

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

در زبان اشکانیان و ساسانیان

نگارش و پژوهش: دکتر غلامرضا کرمیان

www.tabarestan.info



بنام یزدان پاک

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

در زبان اشکانیان و ساسانیان

نگارش و پژوهش: دکتر غلامرضا کرمیان

تبرستان

www.tabarestan.info



سرشاهه	:	کرمان، غلامرضا، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	وازگان مشترک لری، لکی و کردی در زبان اشکانیان و ساسانیان/نگارش و پژوهش غلامرضا کرمیان.
مشخصات نشر	:	تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ ص.
شابک	:	۵-۰۱۲-۳۵۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	زبان‌های ایرانی -- وازگان -- مطالعات تطبیقی
موضوع	:	زبان پهلوی -- وازگان -- مطالعات تطبیقی
موضوع	:	لری -- وازگان
موضوع	:	کردی -- وازگان
موضوع	:	لکی -- وازگان
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳/۲۲/۲۵۸PIR
رده بندی دیوبی	:	۱۳۹۳/۱۲/۰۴
شاره کتابشناسی ملی	:	۳۷۵۶۹۵۵
تاریخ درخواست	:	۱۳۹۳/۱۱/۲۵
تاریخ پاسخگویی	:	۱۳۹۳/۱۲/۰۴
کد پیگیری	:	۳۷۵۶۹۸

وازگان مشترک لری، لکی و کردی در زبان اشکانیان و ساسانیان

دکتر غلامرضا کرمیان

صفحه آرایی: پروانه

چاپ: کسری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت:

شابک: ۵-۰۱۲-۳۵۴-۶۰۰-۹۷۸

مدیر تولید: حسام عسگری

ناشر: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی

انقلاب ۱۲ فروردین پاساز فروردین ط اول ۴۴۰۵۶۷۶۶

www.abrishamifar.com

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است



أوازه ابویشمى



خانه تاریخ و تصویر ابریشمی

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۱ زبان لری، لکی و کردی وزبان اشکانیان و ساسانیان (پهلوی)
۱۱ زبان لری
۱۱ لری زبان است یا لهجه؟
۱۲ زبان کردی
۱۳ زبان لکی
۱۵ پیشینه پژوهش در واژه‌های اشکانی، ساسانی و فرهنگ‌های پهلوی
۱۶ زبان پهلوی
۱۸ خط پهلوی
۲۱ راهنمای تلفظ و آواتویسی در این کتاب
۲۱ همانندی واژه‌های پهلوی با واژه‌های لری، لکی و کردی
۲۳ اهمیت نگهداشت زبان‌های ایرانی
۲۷ فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی
۴۹ آ و آ
۴۰ ب
۴۶ پ
۵۶ ت

۶۰	ج
۶۲	ج
۶۸	خ
۷۱	د
۷۸	ر
۸۱	ز
۸۵	ژ
۸۶	س
۸۹	ش
۹۲	غ
۹۳	ف
۹۰	ق
۹۶	ک
۱۰۰	گ
۱۰۸	ل
۱۱۰	م
۱۱۵	ن
۱۱۷	و
۱۲۳	ه
۱۳۱	ی
۱۳۳	برخی از منابع فارسی
۱۳۵	منابع غیر فارسی

مقدمه

چاپ کتاب نگارنده با نام "واژگان اشکانی و ساسانی در زبان لری" مورد لطف و محبت بسیاری از فرهنگ دوستان ایران زمین قرار گرفت. در این میان گروهی از خوانندگان عزیز کرد و لک زبان درباره کهن بودن این زبان‌ها نیز نکاتی را مطرح نمودند. که نکته‌های بسیار درستی بود. روشن است که فرهنگ سه قوم لر، لک و کرد بسیار به هم آمیخته است. بطوریکه لکی ولری دو زبان اصلی مردم لرستان است و کردی یکی از مهمترین زبان‌های کهن غرب ایران است، با وجود ریشه دار بودن و کهن بودن این سه زبان علاوه بر اشتراکات بسیار هریک از این زبانها ویژگی‌های مربوط به خود را نیز دارد. آنچه در کتاب "واژگان اشکانی و ساسانی در زبان لری" آورده شده است ویژگی‌های خاص و نکات دستوری زبان لری بود. برای نمونه واژگان لری اسپ و اسپی به معنی اسب و سفید در فرهنگ‌های لکی مانند فرهنگ لکی ایزدپناه چاپ ۱۳۶۷ صفحه ۶ اسپ و اسپی آمده است در حالیکه کاربرد آنها در لری با حرف (پ) دقیقاً به شکل متون پهلوی است. به

دیگر سخن شماری از واژه های پهلوی در لری دیده می شود که در کردی و لکی وجود ندارد. همچنین تعدادی واژه در لکی و کردی نیز دیده میشود که در لری یا وجود ندارد یا بشکل دیگری بکار می رود مانند واژه ساسانی مزگ mazg به معنی مغز که در لری بکار نمیرود. اما در لکی بکار میرود. البته این تفاوت ها به اندازه مشترکات نیست با این حال قابل توجه است . این وجوده مشترک انگیزه ای شد برای نگارنده تا پژوهش پیش روی شما را در باره واژگان مشترک این سه زبان در زبان اشکانیان و ساسانیان (زبان پهلوی) را به فرهنگ دوستان ایران زمین پیشکش نماید. کتاب پیش "وقای شابه واقع ویرایشی از کتاب "واژگان اشکانی و ساسانی در زبان لری" می باشد به گونه ای که تلاش شده است که واژگان معرفی شده در کتاب مذکور که در زبان های کردی و لکی نیز بکار میرود مشخص گردد. با توجه به اینکه نگارنده با زبانهای لری و لکی آشنایی بیشتری دارد ممکن است واژگانی از زبان کردی از قلم افتاده باشد.

با آگاهی از اینکه در دوره اشکانی و ساسانی کرانه غربی ایران مرز سیاسی و یا بخت شاهنشاهی ایران باستان با امپراطوری روم بود. روشن است که زبان و فرهنگ امپراطوری اشکانیان و ساسانیان گستره پهناوری را در غرب ایران در بر می گرفت. همچنین در منابع زبانشناسی می خوانیم برخی از گویشهای کنونی ایران زمین ادامه فارسی میانه یا پهلوی (زبان اشکانیان و ساسانیان در ۲۴۷ پیش از میلاد تا ۶۵۱ میلادی) بوده است، که یادمانهای از این زبان در لری، لکی و کردی برای ما به یادگار مانده است.

در این پژوهش برخی از واژه های کهن پهلوی از متون و فرهنگ های گوناگون پهلوی گردآوری شده است و با واژگان مشترک بین این سه زبان تطبیق و مقایسه شده است. با اینکه این مقایسه و تطبیق بر اساس لری خرم آبادی، گویشوران لک زبان ناحیه لرستان و کردی نواحی کرمانشاهان صورت گرفته است. اما بایستی گفت که بسیاری از واژگان معرفی شده در این سه زبان تنها خاص این مناطق نیست و گستره گویشوران

لری، کردی و لکی جغرافیایی تاریخی بسیار گسترده‌ای را فراتر از مرزهای امروزی ایران
دربرمیگیرد.

امیدوارم پژوهشگران و دانش پژوهان گرانقدر با راهنمای و پیشنهادات خود نسبت به
بهتر نمودن این پژوهش اینجانب را یاری فرمایند.

غلامرضا کرمیان

Drgk.ir@gmail.com

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

زبان لری، لکی و کردی و زبان اشکانیان و ساسانیان (پهلوی)

زبان لری

لری زبان است یا لهجه؟

برخی زبان لری را لهجه میدانند که نادرست است. علت اینکه این تصور ایجاد شده است، این است که زبان لری با تاثیرپذیری فراوان از زبان فارسی امروزی و بعثت گفتگوی مادران با کودکانشان در دوران بچگی به زبان فارسی امروزی، زبان لری رو به نابودی است و از زبان های است که احتمال می رود در چند دهه آینده از بین رود که شوربختانه با رفتش یکی از زبانهای چندهزارساله و یک میراث کهن ایران نیز نابود خواهد شد. دو جمله در زیر این جستار را روشن مینماید که آیا لری لهجه است یا زبان:

جمله ۱. بسا (بهیل) هیسه میام besā heysa miām برگردان فارسی: صبر کن الان می

آیم

جمله ۲. صبر کو الان میام به معنی صبر کن الان می آیم

جمله نخست در زبان لری از واژه ها تا کل جمله، به زبان پهلوی (زبان ساسانیان و اشکانیان) با اندک تغییری آمده است و در نوشته های باستانی، پیش از اسلام آینگونه ساختار و واژه ها را میتوان دید. جمله نخست در دهه های پیش جایگزین جمله دوم بود که بسیار جدید است. با اینکه امروز بسیاری از لر زبانان آن را بکار می برند، اما بسیاری ناخواسته یا ندانسته جمله دوم را بکار میبرند و برخی قاعده لری ^{فاز سعوان} می گیرند که نتیجه اش جمله دوم است که نه لری است نه فارسی. این جمله بیشتر ^{علیحده} است با دو واژه عربی صبر و الان، روشن است اگر کسی جمله نخست را بکار برد واژگانی کهن و چند هزار ساله بر زبان خود جاری نموده و بجز یک لر زبان کسی دیگر معنی آن را نخواهد فهمید (چرا که فعل بهیل و قید هیس در زبان ساسانیان بکار میرفته است) اما اگر جمله دوم بکار گرفته شود برای همه گویشوران ایرانی قابل فهم است. کسانی که ترکیب دوم را میشنوند روشن است که تصور کنند که لری یک لهجه است در حالی که قضاوت آنان براساس یک جمله بیشتر عربی است تا لری و جمله دوم در واقع ترکیب جدید و گفته کسانی است که میخواهند لری را به اصطلاح امروزی صحبت کنند که کاری بسیار غیر فرهنگی است.

زبان کردي

کردي به مجموعه زبانهای ايراني گفته می شود که در منطقه وسيعی در غرب آسيا گفتگوميشود. بسیاری از محققین بر اين باورند که کردي از گروه زبانهای ايراني است وزیر شاخه زبانهای هندواروپائي است. (Windfuhr ۲۰۰۹) (Bruinessen ۱۹۹۶) (Ludwig ۲۰۰۸)

کرمانجی از مهمترین شاخه های زبان کردي است که بیشترین گویشور را دارد (Hassanpour ۱۹۹۲). گویشوران بسیاری در سه کشور ایران، ترکیه و عراق به این زبان

سخن میگویند. از دیگر شاخه های کردی میتوان به زاز- گورانی و سورانی اشاره کرد. کرمانجی زبان اصلی مردمان کرد در بخش های شمالی کردستان است و سورانی گویشوران منطقه جنوب و شرق کردستان را در بر میگیرد. (Christine ۲۰۰۱)

هورامی یکی دیگر از لهجه های کردی است که شاخه ای از زبان گورانی است.

دیوید نیل مکنزی در فرضیه خود به رابطه زبان کردی و بلوجی در دوره هخامنشی اشاره میکند. همچنین به گستره این زبان در منطقه غرب ایران توانایی لرستان و نزدیکی این گروه زبانی (Gernot ۱۹۷۵) (Asatrian ۲۰۰۹) با زبان پارسی اشاره شده است.

زبان لکی

زبان لکی از شاخه زبان های ایرانی غربی و گویش طوایف لک ایران است. بیشترین گویشوران این زبان در استان لرستان قرار دارند و در کنار زبان لری خرم آبادی یکی از مهمترین زبانهای این استان می باشد. برخی پژوهشگران این زبان را جز شاخه جنوبی زبان کردی میدانند. (Sebastian ۲۰۰۹) (Windfuhr ۲۰۰۹) که این نظریه درست بنظر نمیرسد چراکه لکی با اینکه نزدیکی هایی با زبان کردی دارد بیشتر از آن بالری پیوستگی دارد. از اینرو نمیتوانیم آنرا شاخه ای از این دو زبان بدانیم چراکه زبان لکی ویژگی های خاص خود را دارا میباشد و میتوان با وجود تشابهات آن با زبان های منطقه آنرا از زبان های مستقل غرب ایران محسوب کرد.

زبان لکی با توجه به ساختار آن و نزدیکی ساختاری آن با زبان لری از کهن ترین زبان های غرب ایران است و همانند لری بسیاری از واژه های آن را در متون ساسانی و اشکانی میتوان دید. ادبیات کهن لکی و لری پیوستگی این زبان را با ادبیات کهن ایران نشان میدهد. شاهنامه های لکی و لری نمونه ای از اینگونه پیوستگی است که اهمیت آن را در تاریخ ادبیات کهن ایران نشان میدهد. نواهای بجای مانده این زبان از نظر تاریخ ادبیات ایران

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. نوای هوره در لکی ولری یکی از اینگونه نواهای باستانی است که بسیار مشابه با سک نیایش‌های مذهبی در پیش از اسلام می‌باشد. آواها و نواهای باستانی به یادگار مانده از دوران باستان که امروز توسط هنرمندان لرستانی مانند ایرج رحمنپور اجرا می‌شود. نمونه‌های از کهن‌ترین شیوه آوازی و مرثیه سرایی از ایران باستان و غرب ایران است و سروده‌های لک امیرنمونه ای افسانه‌ای از فرهنگ زبانی مردم کرانه غربی ایران است.

پیشینه پژوهش در واژه‌های اشکانی، ساسانی و فرهنگ‌های پهلوی

سال‌ها پژوهشگران زبان پهلوی (زبان اشکانیان و ساسانیان) به دنبال آن بودند تا از متون، کتبیه‌ها و نوشته‌های ادبی بر جای مانده همچون کارنامه اردشیر باشکان، داستان مینوی خرد، اردیraf نامه (شرح سفریک موبید زردشتی به عالم غیب)، بندهش، وندیداد و... واژه‌های پهلوی را گردآوری و ساماندهی کنند. تا بدین وسیله کتاب‌های مرجع برای اندیشمندان، علاقمندان و دانشجویان زبان پهلوی فراهم گردد. نویسنده‌گان و پژوهشگران غربی در این خصوص پیشگامند. یکی از این پژوهشگران پروفسور خاورشناس و ایران شناس Hennrik Samuel Nyberg (هنریک سامول نیبرگ) از دانشگاه اوپسالا سوئد بود. (متولد سال ۱۸۸۹ سوئد) که نخستین واژه نامه پهلوی را به رشتۀ تحریر در آورد. کتاب او تحت عنوان *Manual of Pahlavi* در دو جلد در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۰ میلادی به چاپ رسید.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی پس از نیبرگ، دومین دانشمند غربی که بخش مهمی از زندگی خود را صرف پژوهش‌های ایرانشناسی نمود، آقای David Neil Mackenzie (دیوید نیل مکنزی) بود. این پژوهشگر در سال ۱۹۴۳ در جنوب انگلیس دیده به جهان گشود. او کارشناسی خود را در زبان فارسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان‌های باستانی ایران با گرایش فارسی میانه در دانشگاه لندن به پایان رساند. ایشان علاوه بر تسلط به زبان پهلوی، از زبان‌های پستو و سعدی نیز آگاهی داشت و پایان نامه دکتری خود را در زبان‌های غرب ایران (زبان کردی) به پایان رساند. او در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در دانشگاه گوتنگ آلمان به آموزش زبان‌های ایرانی پرداخت.

با این که مرگ مکنزی در سال ۲۰۰۱ به او فرصت نداد تا واژه‌نامه خود را در موزد زبان‌های آسیای میانه با عنوان فرهنگ خوارزمی را به پایان رساند اما کتاب ارزشمند او بنام چکیده فرهنگ پهلوی که در سال ۱۹۷۱ چاپ شد، هنوز کتابی مرجع برای دانشجویان و پژوهشگران زبان‌های باستانی ایران به ویژه زبان پهلوی می‌باشد.

زبان پهلوی

زبان پهلوی زبانی است از شاخه زبان‌های ایرانی و زیر شاخه زبان‌های هند و اروپایی و هندو ایرانی، برخی اندیشمندان آن را فارسی میانه نیز گفته‌اند، که پس از پایان سلسله هخامنشی در ۳۳۰ پیش از میلاد تا ظهور اسلام در سده ۷ میلادی بکار میرفته است. پس از شکست سلوکی‌ها بدست اشکانیان در ۲۴۷ پیش از میلاد و بیرون راندن جانشینان اسکندر مقدونی، این زبان آرام آرام جای خود را پیدا کرد. در زمان سلوکیها زبان یونانی در ایران و سرزمین‌های شرقی آن گسترش و رسمیت پیدا کرده بود. زبان یونانی به حیات خود تا قرن یکم میلادی نیز ادامه داد، اما در پایان سلسله پارتی، این زبان از نوشه‌های رسمی پارتی رخت بر بست و زبان پهلوی جای آن را گرفت. آنچه که آن را نویزایی فرهنگی در

دوره ساسانی می‌نامیم در حقیقت گام اساسی آن، در ابتدا توسط اشکانیان برداشته شد. با پیروزی اردشیر بایکان بر آخرین پادشاه اشکانی «اردوان پنجم» در ۲۲۶ میلادی سلسله پارتی پایان پذیرفت و با تاسیس سلسله ساسانیان زبان فارسی میانه به عنوان زبان رسمی و زبان مذهبی ایران آن روزگار رسمیت یافت.

زبان پارسی میانه (پهلوی) نزدیک به ۱۰۰۰ سال در زمان ساسانیان و اشکانیان پیش از

تازش تازیان در ایران روایی داشته است. (گروه گردآورنده‌گان فرهنگ‌ستان ۱۳۹۱، ۱)

درباره نام پهلوی و زبان پهلوی، سه گونه تعریف شناخته شده است، نخست آنکه گروهی از نویسنده‌گان پس از اسلام آنرا منسوب به پهله دانسته اند که آن نام پنج شهرستان آذربایجان، همدان، ماه نهادوند، ری، اصفهان بوده است و نیز گفته اند فهلوی زبانی بوده که شاهان ساسانی در مجالس خود بدان سخن می‌گفته اند. به این ترتیب پهله نیمه غربی ایران را در بر می‌گرفت اما بسیاری از روایات نیز حاکی از آن است که در باریان ساسانی به زبان دری سخن می‌گفته‌اند که زبان خراسانیان است.

زبان پهلوی زبان "پهله" یا پهلوانی بود. از زبان پهلوی اشکانی در دوره باستان (از آغاز هزاره نخست پیش از میلاد تا سال ۳۳۱ میلادی) مرگ داریوش سوم و پایان دوره هخامنشی اثری آنچنانی بر جای نمانده است. (ابوالقاسمی ۱۳۷۵، ۱۲۴) اما شماری از اسناد پهلوی مانند کتیبه‌ها، متون دینی و ادبی از دوره ساسانی برای ما به یادگار مانده است.

آقای دهخدا در فرهنگ خود زبان پارسی میانه یا زبان پهلوی را زبان و خطهای رایج دوره‌های اشکانی و ساسانی می‌نامد.

پهلوی یا پارسی میانه شکلی از زبان پارسی است که واسطه مستقیم میان پارسی باستان و پارسی امروزی است. به عبارت دیگر پارسی امروزی شکل تحول یافته‌تر از زبان پارسی میانه است. (Tafazzoli ۲۰۰۹) پارسی میانه زبان ارتباطی مشترک در تمامی

واژگان مشترک لری، لکی و کردی شاهنشاهی ساسانی بود. این زبان یکی از زبان‌های ایرانی است که بنا به تعریف از اوایل دوران اشکانی نخست در جنوب غربی ایران و سپس در زمان ساسانیان به عنوان زبان رسمی در همه امپراطوری ایران تا صدر اسلام رواج داشته است. خاستگاه این زبان که فرزند پارسی باستان به حساب می‌آید، پارس بود. در دوران اشکانیان، پارسی میانه زبان رسمی محلی بود و از پهلوی اشکانی تأثیراتی پذیرفت تا اینکه در زمان ساسانیان زبان رسمی شاهنشاهی شد. کتبی‌ها و اسناد ساسانیان و بسیاری از کتاب‌ها به این زبان نوشته می‌شد. با برآوردن ساسانیان و تا چند سده پس از اسلام همچنان نگارش‌های این زبان ادامه داشت. گرچه عملاً زبانی نیمه مرده به شمار می‌آمد.

قدیمی‌ترین مأخذی که در آن فارسی میانه، پهلوی نامیده شده، روایت جاحظ (متوفی ۲۲۵ هجری) است. بنابراین چنین می‌نماید که کهن ترین اطلاق پهلوی (فهلوی) به فارسی میانه (زبان نوشته‌های زرده‌شده دوران ساسانی) از قرن سوم هجری است. اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی اصطلاح (فارسی) را برای (فارسی نو) که از فارسی میانه متحوال شده بود، بکار می‌بردند، در نتیجه اطلاق آن به فارسی میانه یعنی فارسی متداول زمان ساسانی موجب ابهام می‌شد. از این رو، این زبان را در تقابل با فارسی نو، پهلوی نامیده‌اند. (آموزگار، تفضلی ۱۴، ۱۳۸۹)

دانشمندان کنونی زبان پهلوی را برای زبان فارسی میانه زرده‌شده، فارسی میانه، فارسی، میانه مانوی و فارسی میانه تورفانی بکار می‌برند. (آموزگار، تفضلی ۱۴، ۱۳۸۹)

خط پهلوی

ابن اللدیم نویسنده کتاب الفهرست از قول دانشمند بزرگ ایرانی می‌گوید که ایرانیان برای نویسنده‌گی در رشته‌های گوناگون، هفت نوع خط داشته‌اند که بدینختانه تنها سه گونه از این خط‌ها برای ما بر جای مانده است.

وی نام این خطوط را هم در کتاب خود یادآور شده است. نامهای سه خط باقی مانده

به شرح زیر میباشد

۱. دین دبیره که برای نوشتن اوستا بکار می‌رفته و می‌رود

این خط دارای ۴۴ حرف است و هم اکنون نیز یکی از کامل ترین خطهای جهان است و بجز بخشی از حروف مانند ض و ع یا حروف اختصاصی زبان‌های دیگر که در زبانهای ایرانی نبوده، از نظر واکهای صدا دار (مصطفوی‌ها) در جهان بیشتر مانند است.

گمان می‌رود این خط در اواخر دوران امپراطوری اشکانیان ^{www.barestan.ir} برای نوشتن اوستا که در آن زمان گویشی کهن بوده و نیاز به حروف ویژه داشته از روی خط آم دبیره و با اضافه کردن بخشی نشانه‌ها پدید آمده است. (جنیدی ۱۳۶۰، ۱۵)

۲. خط آم دبیره، یا هام دبیره که خط عمومی نامه‌ها و کتاب‌ها بوده است.

این خط را خط رم دبیره یا دبیریه نیز نامیده‌اند که خط همگان یا مردم بوده است. نویسنده‌گان دوران اسلامی آن را فروردۀ دبیره نامیده‌اند. (آموزگار، تفضلی ۱۳۸۹)

(۴۵)

۳. گشته دبیره که برای نوشتن سنگ نوشته‌ها، قباله‌ها، مسکوکات بکار می‌رفته و شاهت به خط آم دبیره دارد.

خطوط دیگری مانند راز دبیره و خط خسروی نیز بوده است که بر اثر تهاجمات تاریخی از میان رفته‌اند.

از این‌رو زبان پهلوی پیش از دست یافتن تازیان به ایران زبان گفتاری و نوشتاری نیاکان ما بوده است و بسیاری از خاورشناسان و دانشمندان بر این باورند زبان پهلوی از کاملترین

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

زبانهای باستانی است که از یاد رفته است. شعرا و اندیشمندان پیشین نیز در مورد این زبان
بسیار سخن گفته اند از جمله:

فردوسی در شاهنامه:

زبلبل سخن گفتن پهلوی

نگه کن سحر گاه تا بشنوی

خیام در رباعیاتش:

روزی است خوش هوانه سرد و نه گرم ابر از رخ تبرستان
شود گرد

بلبل به زبان پهلوی با گل زرد فریاد همی زند که می باید خورد

و حافظ در دیوانش:

بلبل به شاخ سرو، به گلبهانک پهلوی می خوانند دوش درس مقامات معنوی

الفبایی که در زیر معرفی می گردد الفبای خط آم دیره است که همانگونه که پیشتر
گفته شد زبان و خط نوشتاری کتب و نامه‌ها بوده است.

{	=	ز	=	ک	=	ف	=	ن	=	ز	=	آ	=	و
ب	=	ل	=	خ	=	ن	=	د	=	ه	=	ه	=	و
پ	=	ر	=	د	=	ق	=	س	=	ل	=	ه	=	ه
ت	=	ص	=	ز	=	ف	=	ش	=	ل	=	ل	=	ی
ج	=	ب	=	غ	=	ع	=	ر	=)	=	م	=	ه

راهنمای تلفظ و آوانویسی در این کتاب

در آوانویسی سعی شده است برای بیشتر تلفظ ها روش مکتزی استفاده شود. نشانه هایی هم که در این نوشته آورده شده معرفی می گردد.

a در واژه *abr* ابر (واک) ā کشیده در واژه *dārā* دارا

(واک) ē در واژه *šēr* شیر (سلطان جنگل) صدایی بین a و e

č صدای (چ) در واژه *čašm* چشم ř صدای (ش) در واژه *šir* شیر (فرآورده

دامی)

ü صدای (غ) در واژه *tēy* تبغ

ȝ صدای (ق) در واژه قلماسین *ȝalmasn* فلاخن

ž صدای (ژ) در واژه *āž* (جویدن)

X صدای (خ) در واژه ای بیختن *bexten* به معنی غربال کردن

ŋ صدای بین (ن) و (گ) در واژه هولینگ *holeŋ* به معنی رقیق

بقیه حروف بکار رفته نیز صدای معمول خود را دارند.

همانندی واژه های پهلوی با واژه های لری، لکی و کردي

مقایسه واژگان لری، لکی و کردي با زبان پهلوی نزدیکی این زبانها را با زبانهای باستانی ایران و زبان پهلوی نشان میدهد. در کنار نزدیکی ها، گوناگونی نیز بین آنها نیز دیده می شود که این به ماهیت قواعد زبان و دستور هر زبان برمی گردد که چه در گذشته و چه امروزه همچنان بین زبان ها وجود دارد.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

واژگان مشترک لری، لکی و کردی را از دیدگاه نزدیکی و تشابه با واژگان پهلوی

می‌توان به دو دسته تقسیم بندی نمود.

۱. واژه‌های پهلوی که هنوز هم در زبان‌های لری، لکی و کردی بکار می‌رود، اما در زبان

فارسی امروزی از بین رفته است مانند:

واژه ایوار evār در کردی و واژه ایواره evāra لری و لکی که به معنی عصر و غروب

تبرستان

است. این واژه در پهلوی نیز دقیقاً به همین معنی است.

۲. واژه‌های پهلوی که در زبان‌های لری، لکی و کردی با ساختار باستانی و تلفظ کهن

آنها بکار می‌رود. این واژه‌ها در فارسی امروزی نیز وجود دارند، اما مصوت‌های باستانی

آنها از بین رفته است. مانند مصوت باستانی ū در واژه شیر ūr به معنی حیوان درنده که در

فارسی امروزی وجود ندارد و ūr تلفظ می‌شود که دو معنی می‌دهد، هم معنی حیوان

درنده و هم مایع سفید رنگ خوراکی که شونده در جمله متوجه می‌گردد منظور کدام

معنی است. این دو واژه در پهلوی، لری، لکی و کردی از یکدیگر متفاوت و دارای

دو تلفظ آوایی جدا از هم است. واژه شیر با تلفظ ūr در پهلوی، لری، لکی و کردی معنی

مایع سفید رنگ خوراکی می‌دهد، اما واژه شیر با تلفظ ūr حیوان درنده معنی می‌دهد.

در شعر مولانا نیز سندي از اين دو واژه با دو تلفظ گوناگون وجود دارد که برخى به

اشتباه هردو واژه را شیر با تلفظ ūr میخوانند که اشتباه است.

کار نیکان را قیاس از خود مگیر ūr گرچه باشد در نوشتن شیر ūr شیر

از ریشه فارسی باستان (هخامنشی) ūgra به معنی سلطان جنگل ūr

از ریشه فارسی باستان (هخامنشی) xšira به معنی شیر خوردنی ūr

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

دونمونه دیگر از واژه‌های پهلوی که در فارسی امروز وجود ندارند، اما در لری، لکی و کردی بکار می‌روند در زیر آمده‌اند:

نگارش در نوشته‌های پهلوی آوانویسی برگردان فارسی امروزی

فرم = تار = دار به معنی درخت
کار = barz = بزر به معنی بالا بلندی

اهمیت نگهداشت زبان‌های ایرانی

در بسیاری از زبانهای محلی ایران واژگانی چند هزار ساله برای ما به یادگار مانده است که در واقع میراث فرهنگی گرانقدرتی از نیاکان ماست. چراکه زبان بخشی بنیادی و مهم از نشانه‌های فرهنگی هر قوم و ملتی را در بر میگیرد و بسیاری از تجارب و دانسته‌های بشری در طول تاریخ توسط زبان و ادبیات سینه به سینه تا به امروز رسیده است. حفظ و نگهداشت زبان‌های محلی ایران براستی نجات دهنده بخش مهمی از فرهنگ چند هزار ساله ایران است.

امروزه بسیاری از پدرها و مادران ایرانی نا خواسته سبب از میان رفتتن زبانهای محلی ایران می‌گردند و برای دوران مدرسه، از کودکی به فرزندانشان زبان رسمی کشور را یاد می‌دهند. البته باقی از جهاتی به آنان حق داد چرا که فارسی امروزی زبان آموزش و پرورش کشور است.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

برای مثال اگر کودکی لر، لک و کرد واژه ایواره یا ایوار را شنیده باشد و بخواهد آن را بکار ببرد شاید مادرش او را نکوهش کند و از او بخواهد بجای واژه ایواره یا ایوار از کلمه عصر استفاده کند.

نا آگاه از اینکه ایواره (ایوار) یک واژه ایرانی و چند هزار ساله است که اسناد زیادی در این باره وجود دارد که در دوره ساسانی بکار می رفته است، اما عصر واژه ای بیگانه و غیر ایرانی است. درست است که واژه‌ای مانند عصر هو فرهنگ ایرانی جای خود را پیدا کرده اما این موضوع نبایستی انگیزه‌ای برای نابودی واژه‌های ایرانی باشد. پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که راه چاره چیست؟

به نظر می‌رسد آموزش و تالیف کتابهایی در مورد زبان و گویش‌های محلی می‌تواند برای نگهداشت این زبان‌ها راهکار مناسبی باشد. به ویژه بکارگیری این کتب در کنار مواد درسی به دانش آموزان آموخته شود تا این گویش‌ها و زبانهای محلی ایران که میراثی از زبان‌های باستانی این سرزمین است حفظ شوند.

نکته دیگر اینکه بر طبق نظر بسیاری از پهلوی شناسان هر آنچه از زبان کهن پهلوی، امروز برای ما به یادگار مانده است، مجموعه‌ای از واژه‌هاست که در زبان و لهجه‌های ایرانی امروز نظریزبان‌های خراسان، گیلان، مازندران، بلوچستان، سمنان، خوزستان؛ فارس، کردستان، لرستان و ... سایر مناطق ایرانی زبان برای ما به یادگار مانده است.

آنچه در این باره شایسته به نظر می‌رسد آن است که این وازگان کهن در زبان‌های امروزی ایران به کوشش پژوهشگران شناسایی و گردآوری شوند و در نگهداشت این آثار گرانمایه فرهنگی توجه لازم بعمل آید.

در این راستا در پژوهش حاضر تلاش شده است در حد توان از منابع، کتب و فرهنگ‌های گوناگون که درباره زبان‌های کهن ایران به و یزه زبان پهلوی، اطلاعاتی را

ارائه می‌دهند، واژگان کهن پهلوی مشترک که در زبان‌های لری، لکی و کردی هنوز از بین نرفته و بکار می‌روند، از این نوشه‌ها گردآوری شوند.

برخی از واژه‌های پهلوی موجود در لری، لکی و کردی که در این پژوهش معرفی گردیده است در بسیاری از زبان‌های امروزی ایران وجود ندارند یا اگر وجود داشته‌اند، بطور کامل از بین رفته است. برخی از واژگان کهن نیز دستخوش دگرگونی شده‌اند که علت آوردن آنها در شمار واژگان مشترک پهلوی موجود در لری، لکی و کردی به خاطر شکل باستانی این واژه‌ها است.

از دوره ساسانی و اشکانی بدینخانه شمار کمی نوشته و کتاب برچای مانده است که تعدادی از آنها پیشتر معرفی گردید. از دیگر متون بجای مانده می‌توان به نامه شهرستان‌های ایران، یادگار زرایران، اندرز آتورپات، اندرز پوریوتکیشان، سخنان آتور فرنیغ فرخزادان و داروی خرسندي اشاره کرد.

از آنجایی که موضوع این پژوهش معرفی واژگان مشترک پهلوی موجود در لری، لکی و کردی است. ممکن است این پرسشن مطرح گردد که آیا این واژه‌ها در نوشه‌های به جای مانده از دوران ساسانی یا اشکانی قابل ردیابی است؟ پاسخ این پرسشن مثبت است و اسناد نوشتاری کافی در این باره وجود دارد. اما به دلیل آنکه مطالعه این متون برای خوانندگان گرامی نیازمند دانش در زمینه زبان‌های باستانی بوده و از دامنه این پژوهش که تلاش گردیده به گونه‌ای تهیه گردد که برای همگان قابل استفاده باشد، فراتر می‌رود، از این رو از آوردن اینگونه متون در پژوهش حاضر در حد امکان اجتناب شده است و تنها چندین نمونه در این پژوهش آورده شده و بیشتر به فرهنگ واژگان پهلوی ارجاع داده شده است. در زیر یک نوشه کهن پهلوی بعنوان سند ارائه شده است که در آن واژه لری ایواره به معنی عصر دیده می‌شود، این متن با نگارش پهلوی همراه با ترجمه فارسی آن از یک آموزگار دینی دوران ساسانی بنام پوریوتکیشان در زیر آورده شده است.

سیلوتس سیم تریا ۱۹ سه اس یوسن ولکر یعنی
 رمه ن صریح رتی صرسو صریح تی سلی ۶ یون یعنی
 ۱۹ سیمه ۱۴۰۹ آن یعنی رسلیمه سه تهیو لیمه ان
 تری ۳۲۰۳ تهیو سیمه

در آغاز متن بالا واژه‌ای که زیر آن خط کشیده واژه ایوارک evārak است که در پهلوی عصر و غروب آفتاب معنی می‌دهد و اشکال مشابه این واژه در لری، لکی و کردی نیز دقیقاً به همین معنی است و امروز نیز در لرستان و کردستان بکار می‌رود.

برگردان مفهومی متن پهلوی به زبان فارسی:

غروبگاه این گوید از گناهی که کردید به توبه باشد تا آمرزیده شوید
 چو که پیداست روشنی خورشید گواه راستی اوست.

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی در زبان
اشکانیان و ساسانیان



تبرستان

www.tabarestan.info

آواز

آزه *āzə* توان و نیرو

آزا *āzā* سالم و تندrst

آسام *āsām* این واژه را در لری و لکی به معنی دلبندم، عزیزم می‌باشد. بنظر میرسد این واژه با واژه اسای *āsāy* که به معنی آسایش در فرهنگ پهلوی نیزگ ک بکار رفته هم خانواده باشد. در واژه نامه پازند (یکی از خطوط نوشتاری اوستا) شادروان موبید رستم شهرزادی واژه اسا *āsā* به معنی آسودن آمده است.

آساره *āsāra* ستاره را در کردی، لکی و لری گویند. این واژه با واژه استار *astār* که به معنی ستاره در فرهنگ های پهلوی طاووسی، تفضلی، نیزگ و دیگر نوشته های پهلوی آمده قابل مقایسه است. (تفضلی ۱۳۴۸، ۱۷۱) (طاوسی ۱۷۹، ۱۳۷۲) (شهرزادی ۱۳۷۴، ۱۳۸۶) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ۲۹)

ارا *arā* در لکی به معنی چرا و به چه دلیل است که درست به همین شکل در متون اوستایی دیده می شود. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹)

ارز *erz* در لری خرم ابادی به معنی ارزش و آبرویکار می رود. این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی ارز *arz* به همین معنی که در متون پهلوی مانند واژه نامه شایست وناشایست دکتر طاووسی و فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی و نیزگ آمده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۷۳) (طاوسی ۲۷۷، ۱۳۷۲) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۲۱، ۱۳۹۱) (شهرزادی ۳۰، ۱۳۶۸).

کاربرد این واژه پهلوی در جمله لری :

ارزم رت *erzem rat*

آبرویم ریخت یا آبرویم رفت

ارشت **erešt** حمله و یورش در لکی و کردی ولری معنی می دهد، در پهلوی نیز به همین معنا و تلفظ بکار میرفته است. (فره و شی ۱۳۵۲، ۳۷۶) (Nuberg ۱۹۷۴، ۳۰).

مثال این واژه پهلوی در جمله لری : ارشت آیرد **erešt āwerd** به معنی حمله ور شد

(فره و شی ۱۳۵۲، ۱۹) (Nuberg ۱۹۷۴، ۲۹).

اسپ **asp** اسب را در لری گویند، در متون کهن پهلوی ساسانی نیز این واژه اسپ است و بجای (ب)، (پ) بکار میروند و به واژه اسب، اسپ **asp** گفته می شود.

(Mackenzie ۱۹۷۱، ۱۲) (فره و شی ۱۳۵۲، ۲۰) (تفضلی ۳۰، ۱۳۴۸)

(عید ۱۲۸۱، ۱۳۷۲) (گروه گر آورندگان فرهنگسرا ۲۵، ۱۳۹۱) (Nuberg ۱۹۷۴، ۳۲).

اسپن **espan** در لری ولکی و کردی به دانه های ریزو سیاه رنگ می گویند که در آتش میریزند. در کتاب بندesh دکتر مهرداد بهاراین واژه به همین معنی آورده شده است. (بهار ۱۳۶۹، ۱۷۶) (تفضلی ۳۱، ۱۳۴۸)

مثال این واژه پهلوی در شعر لری:

اسپن سده سی دونه هر که چش و ت مونه چش اش درا ده لونه.

espan sade si dona har ka čač vet mona cašeš derā de lona

در قدیم مادران لری را فرزندانشان اسپند را در آتش نذر می کردند و این شعر را می خوانند تا بجهه هایشان را از شر نگاه اهربینی نگه دارند.

اسپی **espē** سفید در زبان پهلوی. (فره و شی ۱۳۵۲، ۱۱۶) (بویس ۱۳۸۶) ترجمه بهبهانی و تهامی، ۴۰ در زبان پهلوی نیز مانند لری سفید را اسپی **espē** میگویند در کردی ولکی، این واژه را اسپی گویند.

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

۳۱ اسر aser این واژه در لکی و لری معنی اشک می دهد که می توان آن را با واژه پهلوی ارس ars به همین معنی مقایسه کرد.

(فره وشی ۱۳۵۲، ۲۲) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۱۱) (عزیزی ۱۳۷۷، ۴۶)

اسکه aska آنگاه و آن زمان را در لکی گویند که بسیار مشابه با قیدهای زمان پهلوی به همین معنی است.

اسیا و asiaow آسیاب در لری و لکی و کردی قابل مقایسه است با واژه پهلوی asya و asyaw به همین معنی در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشمی (فره وشی ۱۳۵۲، ۳۴) (گروه گرآورندگان فرهنگسرای ۱۳۹۱، ۷۰) (عزیزی ۱۳۷۷، ۴۹)

اشکیا eškyā شکستن، در پهلوی نیز در جلوی این واژه حرف (ا) آمده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۳۰)

اشکم eškam شکم را در لری گویند. در فرهنگ واژه های کهن پهلوی حرف (ا) جلوی این واژه مشاهده می گردد (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۳۱، ۳۶۰) (تفصیلی ۱۳۴۸، ۳۵) (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۶) (گروه گرآورندگان فرهنگسرای ۱۳۹۱، ۲۸) (ژینیو ۱۳۸۲، ۹) ترجمه آموزگار) (عمید ۱۳۷۲، ۱۳۱۶).

در حالیکه در فارسی امروز از بین رفته است در چند واژه بعدی نیز این مسئله صادق است جالب اینکه در خرم آباد لرستان هنوز با فرم باستانی بکار می روند مانند واژه اشماردن معنی شمردن یا اشنفتن به معنی شنیدن و... که در ادامه جستار این واژگان خواهند آمد.

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۴۱) (Nuberg ۱۹۷۴، ۳۴)

این واژه در فرگرد ۴۸ نوشته پهلوی اردیرا فنامه در زیر آمده است:

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

سهرسرو سپس عددواد ۳ ای مرد شپس ۱ و لرسه دروسه ۱ و س
اونیمهاد ۱ ۱ ۱ لقمه سو-وچار ۱ لسرد کد مرد سپس ۱ و دروسه ۱
۵ سه ۴ لداده سو بکه ۱۱۳ ۶ هه ۱۱۷ ۷ و ۸ دلرسه سو-ر
قلسم لسره لندن دلدره لندن ۹
۹ پیه ۱۱۰۷ دلدره دلدره ۱ ۱۱۸۷ ن ۱۲۵۷ ن ۷ سو ۸ کرسد ۱۰
دلدره دلدره دلدره ۱۱۰۷ دلدره دلدره ۱۱۰۷ دلدره دلدره
کرسد ۱۱۰۷ دلدره ۱۱۰۷ کرسد ۱۱۰۷ دلدره دلدره ۱۱۰۷ کرسد ۱۱۰۷

آوانویسی (واژه اشکم(b)) در خط سوم آمده است.

تبرستان

Chapitre 48

(1) u-m dīd ruvān I mard-ē(v) kē-š dēvān čiyōn sag homānāg
hamē darrēnd (2) öy mard nān ö sagān dahēd ud nē xvarēnd
ud var pāy aškom(b) ud rān I ēn mard hamē xvarēnd (3) u-m
pursīd kū ēn tan čē vināh kard kē ruvān övōn garān pādi-
frāh barēd (4) gōvēd Srōs ahlav ud Ādur yazd kū ēn ruvān I
öy druvand mardōm kē-š pad gētīg sag I šubānān ud mānbānān
xvarišn abāz dāst ayāb zad ud özad.

اشکوه eško از پا در آمدن معنی می دهد این واژه با همین شکل وتلفظ (اشکوه eško) به معنی بیچاره در کتاب مری بویس بعنوان واژه ای مانوی در متون اشکانی آورده شده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۳۹)

اشماردن ešmārden شمردن را در لری گویند. در اثرنامه پهلوی شایست وناشایست دکتر طاووسی این واژه به همین شکل درنوشه های پهلوی ساسانی آمده است. در واژه نامه پازند موبید شهرزادی نیز این واژه آورده شده است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۶۸)

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۴۱) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۴۲، ۲۹)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ۳۳

اشناخته، اشناختن : ašnāxtan, ešnāxte در لری و لکی به معنی شناختن

بکار میروند. همانند این واژه‌ها در نوشته‌های کهن پهلوی آمده است مانند واژه اشناختن

ašnāxtan به همین معنی در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی (فره وشی ۱۳۵۲) (بویس

۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۴۲)

اشنفته : ešnafte شنیدن (تفضیلی ۱۳۴۸، ۲۴۰) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۴۲).

(بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۳۰) (زینبیه ۱۳۸۲، ۹ ترجمه آموزگار)

مشابه دو واژه پیشین در جلوی این واژه نیز حرف (ا) قرار گرفته است و در لری هنوز

با فرم باستانی بکار می‌رود. مثالی از صرف این فعل پهلوی در لری با برگردان فارسی آن:

ashnafm:shnidim ashnafim:shnidim

ashnafci:shnidiy ashnafciid:shnidid

ashnafat:shnid

ashnafat:shnid

در فرگرد ۱۸ ارداویرافنامه این واژه بصورت اشتد بـ (ا) در آغاز آن آمده است. در

زیزمتن پهلوی فرگرد ۱۸ ارداویرافنامه آمده است:

Chapter XVIII.

آوانو پسی

Chapter 18

...yazdan en I man dast frāz graft ka e(v) čand šud hem r-pad
ān ēvēnag sarmāg ud zamag ud huškīh ud gandagih did k-ēm
hagriz andar gētig pad an ēvēnag nē did ud nē ašnud r ud ka
frāzdar šud sud hēm u-m did aryand dušox zofr čiyon an
...(v)kē-š ān vād pad venig abar šavēd be tāšēd ud be larzēd ud
be oftēd(ə) ud edon tang(i)tangīh rāy har(v) kas estišn budan ne
šāyed r ud har(v)kas edon menēd ku tanihā hēm v ud ke sē roz
ud šabān bud govēd ku no hazār sāl bovandag bud u-m be nē
hilēnd ^ har(v) gyāg ku kemdar...

برگردان فارسی: بخشی از تجربه موبید ارداویراف از دیدار از دوزخ است

۱...ایزدان مرا به جایی برندند که ۲ چنان سرما، خشکی و گندی بود که هیچکس به گیتی
نديده و نشينده بود. ۳ فرازتر که رفتم دوزخ ترسناک و سهمگین را ديدم... ۴ چنان باد
(هوای) بدی بود که بینی هر کسی را میتراشید اورا می لرزاند و به زمین می افکند.
۵ آپخان تنگ که بخار تنگی کسی نمی توانست بایستد. و هر کس چنین اندیشید که
نهایم و ۷ چون سه شبانه روزبگذرد گوید:نه هزاو سال تمام شد و رهایم نمی کنند...

اfeld *afad* شگفتی، عجیب و غریب را در لری می گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی
afd به همین معنی در فرهنگ واژه های کهن پهلوی فره وشی، تفضلی و واژه نامه
فارسی میانه قرهنگسرا می باشد و با تلفظ afad در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده
است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۳۸۶، ۴۳) (شهرزادی ۱۳۴۸، ۱۲) (تفضلی ۱۳۴۸، ۳۰) (گروه
گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۲۸).

افرت *āferat* واژه ای که برای تقدس و شایسته توجه بودن دختران در لکی، کردی و
لری بکار می رود (کنایه از دختر) این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی افرهت
afrahat به معنی بی یاور، بی کمک که در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی و واژه نامه
فارسی میانه فرهنگسرا ای فارسی آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۳۶۰) (گروه
گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۲۹).

آفشتا *enāštā* / چاشت (čāšt) صبحانه. هردو واژه پهلوی اند و بجای ترکیب

عربی فارسی صبحانه بکار می روند.

انی *ani* به معنای مگرنه است. این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی اانيا enyā به
همین معنی است که در واژه نامه پهلوی مکنزی، نیبرگ و تفضلی آورده شده
است. (Nuberg ۱۹۷۴، ۷۱) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۳۰) (تفضلی ۱۳۴۸، ۳۴) در کتاب

واژگان مشترک لری، لکی و کردی فارسی میانه فرهنگسرا واژه انى ani آمده است که شکل لری آن است. (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۴۱، ۶۱) واژه anya در اوستا نیز به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۴۴، ۴) (زنیو ۱۳۸۲، ۳۴۴) ترجمه آموزگار.

آب *āb* آب را در لری ولکی گویند. در کتاب مقدس زرداشتیان، اوستا نیز این واژه به همین شکل آمده است. (شهرزادی ۲۰، ۱۳۸۶)

اور *or* ابر را در لری، لکی و کردی گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی اور *owr* به همین معنی است که در فرهنگ پازند موید شهرزادی به همین کوته آمده است آقای عميد نیز واژه اور را به معنی ابر در فرهنگ خود بعنوان یک واژه پهلوی آورده است. (شهرزادی ۶۴، ۱۳۸۶) (عید ۷۰، ۱۳۷۲)

اوریشم *owresem* ابریشم را گویند. به نظر می رسد شکل باستانی این واژه باشد. **اولا** /*alā*/ در لری، لکی و کردی به معنای آن طرف، آنسوی قابل مقایسه با واژه پهلوی الاک *alak* به معنی طرفی، سوی، جهت در فرهنگ فره وشی (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۴۳) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۷۱) (آموزگار و تفضلی ۱۲۵، ۱۳۸۹)

اویس *āwēs* در کردی، لکی و لری آبستن معنی میدهد. این واژه قابل مقایسه است با واژه آپوس *apus* در واژه نامه فارسی میانه فرهنگسرای ایران. در واژه نامه پازند نیز واژه اوستایی اویستان *āvostan* به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۲۰، ۱۳۸۶) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۲، ۱۳۹۱) و در واژه نامه ادبیات مانوی مری بویس *abus* آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ۱۶)

ایسه/هیسه/اسه *asa/eise/hayse* قید های پهلوی در لری، لکی و کردی جایگزین واژه عربی الان. مثال در لری ایسه چه بکیم *eise čē bakim* یعنی حالا چکار کنیم.

ایما/ایمه ēmā/ēma شکل پهلوی ضمیر (ما) است که در لری، کردی و لکی

بمعنی (ما) بکار میرود مثال کاربرد این ضمیر در لکی و کردی: ایمه و تیم **veteim**

یعنی ما گفتیم

این ضمیر قابل مقایسه است با ضمیر پهلوی اما amah در فرهنگ پهلوی فره وشی، تفضیلی و کتاب واژه نامه فارسی میانه فرهنگسرا به همین معنی. (فره وشی ۱۳۵۲، ۳۱۴) (تفضیلی ۱۳۴۸، ۲۰۸) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۳۴) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۲۲)

در کتاب تاریخ زبان فارسی دکتر ابوالقاسمی و کتاب شایست و ناشایست دکتر طاووسی نزاین واژه به شکل amāh به معنی (ما) آورده شده است.

(ابو القاسم، ١٣٧٤، ٢٩٩) (طاووسی، ١٣٧٢، ٢٣٢) (عیریان، ٣٢، ١٣٨٢)

این واژه در خط یازدهم کتیبه پهلوی شاهپوراول ساسانی در حاجی آباد نیز آمده است
نگارش، این کتمه در زیر آمده است.

آوانویسی سطر ۱۱ این کتیبه که در آن واژه *amah* بکار رفته است.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

pas amā framād kē cīdāg ḍrōndar. ۱۱

برگردان فارسی: پس ما فرمودیم تا سنگ چین آنسوتر (چیده شود).

ایمرو ēmro امروز در کردی، لری و لکی، این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی **ایمروچ ēmroč** به همین معنی، تلفظ نیز دقیقاً به همان شکل باستانی است با این تفاوت که (چ) آخر واژه افتاده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۸) (عربی ۵۸، ۱۳۷)

مثال این واژه پهلوی در کردی ولکی؛ **ایمرو چیم īmro čim** یعنی امروز رفتم. مثال این واژه پهلوی در جمله لری: **ایمرو رتم ēmro ratem** یعنی امروز برفتم.

اینگلات ayṇlāt در لری و لکی بجای واژه تازی معطل بکار می‌رود. در پهلوی ترکیب‌های بدین شکل را می‌توان دید مانند انایشن **anāyšn** که به معنی نیامدن و نرسیدن است یا واژه اناینه **anāyinīh** نا آینتی بی قانونی، بی اضباطی.

(گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۳۸)

ایواره/ایوار a evār/a واژه‌ای مشترک در کردی، لری و لکی معنی غروب آفتاب این واژه به جای واژه‌های غروب، عصر در لری، لکی و کردی بکار می‌رود. واژه ایواره قابل مقایسه است با واژه پهلوی ایوار که **evārak** به همین معنی که در کتاب تاریخ زبان فارسی دکترا ابوالقاسمی، کتاب شایست و ناشایست دکتر طاووسی و نوشه پهلوی بندesh دکتر مهرداد بهار آورده شده است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۹۰) (فره وشی ۱۳۶۹، ۱۶۶) (بهار ۱۳۵۲، ۲۵۷) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۱۳۶۲) (شهرزادی ۱۳۶۸، ۲۹، ۷۰)

همان گونه که می‌دانیم در فارسی امروز این واژه دیگر بکار نمی‌رود و جای آن را واژه عصر گرفته است در حالیکه این واژه در بسیاری از متون پهلوی کهن مانند کارنامه اردشیر بابکان و شایست و ناشایست و اندرزیبور تکیشان به همین معنی وجود داشته و واژه

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

ای پهلوی به معنی عصر است همان گونه که که پیشتر نیز گفته شد این واژه از زبان ساسانیان و اشکانیان هنوز بر زبان مردمان لر، کرد و لک جاریست و آن را به جای واژه عربی عصر به کار می برنند.

مثال این واژه پهلوی در جمله کردی ولکی:

ایواره هاتم *ēvāra hātem* یعنی عصر آمدم

مثال این واژه پهلوی در جمله لری: ایوار کنی *ēvārakoni* *omām* عصر آمدم.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

بتری bateri در لری و لکی بدی و خواری معنی می دهد. این واژه در واژنامه پازند

موبد شهرزادی به همین معانی آمده است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۲۹، ۷۷)

مثال این واژه پهلوی در لری و لکی:

bateriš oftāya

معنی فارسی این جمله: خوار شده است.

بد دل bad del در لری و لکی آدم بد جنس و بد دل را گویند این واژه پهلوی

در واژنامه پازند موبد شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۷۹)

بدگل gel در لری و لکی نازیبا وزشت را گویند. این واژه به همین معنی

وتلفظ در پهلوی نیز بکار می رفته است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۷۹).

بر bar سهم، قسمت در لری و لکی .این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی بهر bahr به همین معنی که در کتاب مینوی خرد دکتر تفضلی و شایست وناشایست دکتر طاووسی و واژه نامه های پهلوی دکتر فره وشی و دکتر نیبرگ آورده شده است.

(طاووسی ۱۳۷۲، ۹۶)

(فره وشی ۱۳۵۲، ۶۱) (تفضلی ۱۳۴۸، ۷۴) (Nuberg ۱۹۷۴، ۴۳)

(گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۷۹) (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۹، ۱۳۰) (بویس

۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی ۴۷)

برا borā تیزو برنده را در لری، لکی و کردی گویند. این واژه به همین معنی و تلفظ

در پهلوی نیز بکار می رفته است (شهرزادی ۱۳۶۸، ۸۰).

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

مثال این واژه پهلوی در لری، لکی و کردی:

piā borāyeya/borāyeka پیا برایه/برایکه

معنی فارسی این جمله: مرد کارگنا و بزنده ای است.

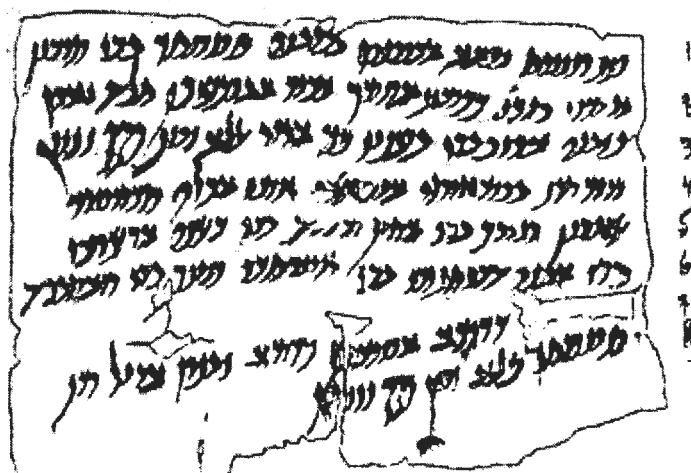
برا، بار **brā,brār** در لری، کردی و لکی معنی برادر میدهد. در فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی واژه پهلوی **brād** به همین معنی آورده شده است و واژه برار **brār** در فرهنگ پهلوی مکنزی دقیقاً معادل لری آن است. (۱۹۷۱، ۱۹۷۹) (Mackenzie) (تفصیلی ۱۳۴۸، ۷۹)

(ابوالقاسمی ۱۶۸، ۱۳۷۴) (گروه گرآورندگان فرهنگسرای ۱۳۹۱، ۱۳۸۱)

(طاووسی ۱۳۷۲، ۱۰۲) (شهرزادی ۱۳۶۸، ۸۰) (عربان ۱۳۸۲، ۲۱) (ژینیو ۱۳۸۲، ۳) ترجمه

آموزگار)

این واژه در خط سوم چرم نوشته های اشکانی اورامان نیز آمده است که سندي است در مورد خرید و فروش یک تاکستان در سال ۲۱ پیش از میلاد مسیح و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می شود. متن این نوشته اشکانی در زیر آمده است.



- 1- sarə 300, māh (h)arwatāt frawaxšēd pātasbag puhr tīrēn.
- 2- čē až (....?) raz asmag čē abikaškan nēm yād.
- 3- ud xīnēd awl puhr bašnīn (...?) brād, har drahm 55.
- 4- čē až būm-xwad sōgand ham xwarēd parwān.
- 5- wigāhān tīrag puhr āpīn puhr rašn arštād.
- 6- puhr abān-gar-paṇāh puhr mihr-frī sēnag puhr mātbōg.
- 7- raz asmagān raz xīd awl až
- 8- pātasbag har drahm 55.

www.baresat.info

- برگردان خط ۳: و می خرد اویل پرسشنین ... برادر، درمجموع به ۵۵ درهم.

این واژه درنوشته های دوره ساسانی درسطر ششم کتیبه پهلوی موبید کرتیر در کعبه زرده است نیز آمده است.

برز barz این واژه درکردی، لکی و لری معنی بلند، بالا می دهد قابل مقایسه با واژه پهلوی برز barz در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی و نیبرگ در واژه نامه شایست وناشایست دکتر طاووسی نیز این واژه بکار رفته است . (فره وشی ۱۳۵۲،۵۲) (طاووسی ۱۳۷۲،۹۶) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی ، ۵۰)(۵۰)

مثال این واژه پهلوی در جمله کردی لکی و لری:

بالا براز bāla barza

برگردان فارسی: بلند قد است.

بوم berm در لری برو beru در لکی) ابرو را گویند. دو واژه پهلوی نزدیک به آنها در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی به چشم می خورد که با این واژه های لری و لکی هم معنی اند. واژه های بروگ و بروک brug,bruk به معنی ابرو بکار می رفته اند.

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

bermyāš hān de yak برمیاش هان د یک

برگردان فارسی: اخم کرده است.

بریژ از مشتقات واژه پهلوی بریشن است که به همین معنی در لری و لکی

و کردی بکار می رود (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۹۱) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۷۸، ۱۳۹۱)

تبرستان

مثال کاربرد این واژه در جمله لری و لکی و کردی

ایمرو گله بریژ هردیم/هوردم ēmro gela brēž hardēm/hordem

برگردان آن به زبان فارسی امروزی:

امروز کباب برگ خوردیم

بریشن این واژه برشه کردن و سرخ کردن در لری معنی می دهد این

واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی بریشن brištan با همین معنای در فرهنگ پهلوی

دکتر فره وشی، دکتر طاووسی و فرهنگ عميد.

(فره وشی ۱۳۵۲، ۵۲) (طاووسی ۱۳۷۲، ۱۰۳) (عید ۱۳۷۲، ۳۳۸)

بریشن در زبان لکی و کردی معنی ریختن می دهد این واژه قابل مقایسه با

واژه **barišn** به معنی آوردن در فرهنگ پهلوی نیبرگ است. (Nuberg ۱۹۷۴)

(گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۷۸، ۱۳۹۱)

بگ bag به معنی بزرگ و خدا که در فرهنگ پهلوی نیبرگ و واژه نامه پازند موبد

شهرزادی آمده است. (Nuberg ۱۹۷۴، ۴۲) (شهرزادی ۱۳۶۸، ۸۹) در فرهنگ پارسی

میانه فرهنگسرا ایران این واژه اوستایی معرفی شده و همچنین گفته شده که در لری و

انگلیسی بکار می رود (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۷۹) این واژه به اشکال

وازگان مشترک لری، لکی و کردی گوناگون در لرستان بکار می‌رود. مهمترین کاربرد آن در نام افراد است نام‌های مانند مرادبگ، بگ علی، بهرام بگ و خسرو بگ... از این گونه‌اند.

بن bon پایه، ته این واژه در لکی، کردی و لری با یک معنی و تلفظ بکار می‌رود

(فرهوشی ۱۳۵۲، ۲۰) (تفصیلی ۱۳۴۸، ۸۳) (Nuberg ۱۹۷۴، ۵۰)

(ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۲۰۷) (طاووسی ۱۳۷۲، ۱۰۹). (گروه گرآورندگان فرهنگسرا

(۱۳۹۱، ۸۳)

بنجک **benjek** قطعه چوب باریک و گیاه نازک در لری و لکی معنی می‌دهد. قابل مقایسه با واژه پهلوی بنجک **benjek** به معنی بند انگشت در فرنگ پهلوی فرهوشی. (فرهوشی ۱۳۵۲، ۵۹) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۷۹)

بور bür کنایه از شرمنده شدن همچنین در لکی، کردی و لری معنی سرخ نیز می‌دهد. این واژه در پهلوی نیز بکار میرفته و استاد زیادی برای ما در این مورد به یادگار مانده است (شهرزادی ۱۳۸۶، ۹۳) برای نمونه در زمان ساسانی نام بوران یا بوراندخت (دختر بوریا سرخ فام) برای دختران بسیار بکار می‌رفت، و شاهزاده بوراندخت دختر خسرو دوم ساسانی که در اوخر دوره ساسانی در سالهای ۶۳۱-۶۳۰ برای مدت کوتاهی حکومت کرد، نمونه‌ای از کاربرد این نام در دوره ساسانی است. تعداد کمی سکه از آن دوره با چهره این شاهزاده بانو تا به امروز باقی است.

مثال‌های این واژه پهلوی در لری با معانی گوناگون آن ۱. بور و ۲. شرمنده به ترتیب در جمله ۱ و ۲ آورده شده است.

۱. کر و دخترش هر دک بوران kor o doxtereš hardek büran

معنی هم پسر هم دخترش هر دو تایشون بورند

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

۲. بوربی *bür bi* یعنی شرمنده شد.

بیگار *bēgār* کار بیمزد در لری، لکی و کردی معنی می دهد. این واژه در پهلوی نیز

به همین شکل کاربرد داشته است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۹۸)

مثال این ترکیب پهلوی در جمله لری: واش چاری بیگاری *vāš čāri bēgāri*

برگردان جمله به فارسی: چکارش داری مگه بیگاری.

بیل *beil* در لری به معنی بگذار، اجازه بده هم معنی است با واژه *bosātā* در لکی. این واژگان قابل مقایسه است با واژه *bēhil* در واژه نامه پهلوی شایست نشایست دکتر طاووسی (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۰۵). در واژه نامه پازند موبید شهرزادی شکل های گوناگونی از این واژه همچون بهیل و بهلیند به معنی اجازه و اجازه دادن است (شهرزادی ۱۳۶۸، ۹۶). که قابل مقایسه با واژه های هم معنی لری بیل و بیلن می باشند و خود واژه ساسانی *bēhil* نیز در لری بکار می رود.

مثال این واژه پهلوی در جمله لری: بیلا چشه روشا *beilā čase rošnā*

برگردان جمله به فارسی: صیرکن، بگذار هوا روشن بشه

بی نمازی *be nemāzi* واژه ای پهلوی که در لکی و لری جایگزین قاعده عربی و پریود انگلیسی می باشد.

بیی *baei* در لری، لکی و کردی عروس را گویند. این واژه فارسی میانه قابل مقایسه

با واژه بی و ک و بی کان به معنی عروس در واژه نامه پازند موبید شهرزادی است.

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۹۹)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

پاتیل pātil دیگ مسی بزرگ رادر کردی، لکی و لری گویند. واژه ای است سنسکریت نقل از فرهنگ معین.

پار pār این واژه در لری ولکی به معنی سال گذشته است جالب اینکه با همین تلفظ **pār** و معنی در پهلوی کهن به کار می رفته است و کاربرد آن ^{پیرستان} در لری خرم آبادی ادامه دارد. (فره وشی ۱۳۵۲، ۶۸)

در واژه نامه پازند (یکی از خطوط نوشتاری اوستا) موبید رستم شهرزادی این واژه را اوستایی گفته است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۰۲)

پاره pāra این واژه در کردی، لری ولکی به معنی قطعه، تکه، جزء و قسمتی از چیزی می باشد. در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی واژه ای به همین شکل و معنی آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۶۸)

پایار pāyār در کردی، لری ولکی پایداری و خوشبختی معنی میدهد. این واژه قابل مقایسه است با واژه پایا در واژه نامه پازند شادروان موبید رستم شهرزادی به معنی پایدار و جاودان درنوشه های اوستایی (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۰۴)

مثال این واژه پهلوی اوستایی در جمله لری ولکی:

پایاریا *pāyār bay*

یعنی خوشبخت و پایدار باشی.

پت pet در لری و لکی به دماغ و بینی گفته می شود (قابل مقایسه است با واژه کهن پتفور به معنی پوزه که آقای معین در فرهنگ فارسی خود این واژه را سغدی معرفی کرده است که یکی از زبانهای رایج در قلمرو شمالی امپراطوری هخامنشی بوده است. در لری

ترکیب واژه پت پوز/پک پوز نیز بکار می رود که معنی صورت و چهره می دهد در واژه نامه پازند موبید شهرزادی عین واژه لری ولکی را در برگ ۱۱۹ کتاب او می توان دید او مثالی از کاربرد این واژه در شاهنامه فردوسی نیز آورده است، که حرف ک در این واژه در قرون بعدی به ف و حرف پ به ب تبدیل شده است:

چو رستم بر آن اژدهای دژم بر آن یال و بتفوزو آن تیزدم (شهرزادی ۱۳۸۶، ۷۷)

در فرهنگ عمید نیز این واژه بعنوان ترکیب واژه ای پهلوی آورده شده است.

(عمید ۱۳۷۲، ۳۱۷)

پتی patti این واژه در لکی، کردی و لری معنی تهی و خالی می دهد. این واژه پارسی میانه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۰۰)

(عمید ۱۳۷۲، ۴۳۸)

پته pete واژه ای کهن و ایرانی که در لری ولکی به معنای ریز و کوچک است. برگرفته از ریشه پت (pat)، به معنای پشم و کُرک است. فرهنگ معین واژه پت را چنین تعریف می کند: پشم نرمی که از بُن موی بز روید و آن را به شانه برآرند و از آن شال بافند. در لغتامه دهخدا نیز درباره واژه پت، به جملات زیر برمی خوریم: پشم بز، پشم زیر موی بز، ... پشم نرمی که از بُن موی بز به شانه برآورند و از آن شال و کلاه و نمد و کپنک و امثال آن کند. در کتاب فرهنگ بهدینان (دانشنامه المعارف زرتشیان)، پته را چنین تعریف می کند: نوعی گل و بته که با دست بر روی شالهای کرکی می دوزند.

پر par این واژه پهلوی در لری ولکی معنی دامن، طرف، کنارمی دهد قابل مقایسه با واژه پهلوی پرک parrak به همین معنی که در واژه نامه پهلوی فره وشی و فرهنگ عمید آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۳۱۱) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۱۵) (عمید ۱۳۷۲، ۴۶۲)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است
(بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۱۷).

پرس **pors** واژه ای کهنه به معنی سوگواری ، عزاداری در مرگ اشخاص. در لرستان لرها و لک ها مراسم ختم را پرس می گویند. جالب اینکه زرتشیان آن را پرسه می نامند. در واژه نامه های پهلوی این واژه به همین معنی آورده شده است. موبید شهرزادی نیز این واژه را در نوشته های دین زرداشتی یافته و دن واژه نامه پازند خود آورده است.
(شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۱۲)

مثال این واژه کهنه در جمله لری و لکی:

د پرسه و پوا بیمه/بیمن

de porse o poa bime/bimen

برگردان جمله به فارسی: در مراسم سوگواری بودم.

پوناکی **pernāki** در لری ولکی کنایه از جوانیست. در خرم آباد به جوان های سر به هوا می گویند ، قابل مقایسه با واژه پهلوی اپرناییک **aperneyik** به معنی جوانی در نوشته های پیش از اسلام اوستا نیز این واژه اپرنایو **aperenāyu** آمده است.

(فره وشی ۱۳۵۲، ۷۷) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۸، ۱۲، ۱۳) (شهرزادی

(ژینیو ۱۳۸۲، ۷) (ترجمه آموزگار ۱۳۶۸، ۲۶)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری: ای کر چش بی منی پوناکی بیه

iy kor čēš bi meni pernāki bia

برگردان جمله به فارسی: برای این پسر چه اتفاقی افتاده انگار سر به هوا شده است.

این واژه در خط اول فرگرد ۴۳ اردی رفاهمه آمده است:

Chapitre 43

(۱) u-m dīd ruvān I mard-ē(v) kē aburnāyag ē(v)-čand andar

برگردان فارسی: دیدم روان مرد جوانی را...

پرووار **parvār** فربه و چاق را در لری، لکی و کردی گویند. در واژه نامه های پهلوی این واژه به همین معنی آورده شده است. موبید شهرزادی بیانین واژه را در نوشته های دین زردشتی یافته و در واژه نامه پازند خود آورده است. (شهرزادی ۱۱۴، ۱۲۸۶)

پویشو **parišo** واژه پریشان را در کردی، لکی و لری می گویند که شکلی باستانی از این واژه است و در واژه نامه های پهلوی نیز به آن اشاره شده است. (فره وشی ۷۷، ۱۳۵۲) (عیید، ۱۳۷۲، ۴۶۴)

پویر **parēr** این واژه در لری ولکی به معنی دو روز پیش است. در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی و واژه نامه پازند موبید شهرزادی در نوشته های دینی زردشتی واژه ای به همین تلفظ و معنی آورده شده است. (فره وشی ۷۷، ۱۳۵۲) (شهرزادی ۱۱۵، ۱۲۸۶)

مثال این واژه پهلوی در جمله لکی: پریرهات **parēr hat** دو روز پیش آمد.

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

چه زی د ویرت رت پریر وت گوتم

če zi de viret rat parēr vet gotem

برگردان جمله به فارسی: چه زود از یادت رفت دو روز پیش بہت گفتم.

این واژه را در رباعی از خیام از قرن ۴یز میتوان دید

وازگان مشترک لری، لکی و کردی
بر کوزه گری پریرکردم گذری از خاک نمود هر دم هنری (خیام)

(علیرضایی ۱۳۹۲، ۹۳)

پزا *pazā* در لری و لکی و کردی معنی خوش پخت می دهد و واژه نا پز در لری یعنی چیزی که دیر پخته می شود یا بد پخته می شود در واژه نامه پازند موبید شهرزادی در نوشتۀ های دینی زردشتی واژه ای پزاختن به همین تلفظ و معنی آورده شده است. (فره
و شی ۱۳۵۲، ۷۷) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۱۵)

پسن *pasan* این واژه معنی در لری و لکی پسندیدن می دهد. در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره و شی این واژه به همین معنی آورده شده است. (تفصیلی ۱۳۴۸، ۹۷) (فره
و شی ۱۳۵۲، ۷۹)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری و لکی:

زن/ زن دشخوار پسن یه *zane došxār pesanye*

بر گردان جمله به فارسی: در انتخاب، زن بسیار سخت گیری است.

پخشه/pašxa در لری و لکی به معنی پشه و مگس است. در فرهنگ پهلوی دکتر مکنزی واژه ای پخشگ *paxsag* به همین معنی آورده شده است. (Mackenzie ۱۹۷۱، ۶۶) موبید شهرزادی عین واژه های لری را به همین معنی در واژه نامه پازند خود آورده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۰۷)

پشنی *pešni* این واژه در لری و لکی به معنی پیشانی است. در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره و شی واژه ای نزدیک به آن به همین معنی آورده شده است. (فره و شی ۱۳۵۲، ۸۶)

مثال این واژه پهلوی در جمله (مثل) لری و لکی:

پشنی سوخته **pešni soxta** برگردان جمله به فارسی: نگون بخت.

پشگنه یا **pashgane** پاشیدن در لری معنی می دهد این واژه قابل مقایسه با واژه پهلوی **pašanjšn** پاشنجهش به همین معنی در واژه نامه شایت نشایست دکتر طاووسی. (طاووسی ۱۳۷۲، ۱۲۳).

پشمته **pešmane** این واژه در لکی و لری به معنی عطسه کردن است جالب اینکه واژه پهلوی مشابه **pašanjšn** به معنی آب پاشیدن در واژه نامه شایت نشایست دکتر طاووسی آمده است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۱۲۳).

پکر **pakar** واژه ای باستانی به معنی غمگین و افسرده در کردی، لکی و لری که در فارسی نیز وجود دارد.

پگه **paga** واژه ای کهن در لکی و لری که به جای واژه عربی صبح بکار می رود همان واژه پگاه در فارسی است که معنی صبح می دهد. درنوشته های زردشتی از کتاب موبد شهرزادی این واژه را می توان دید. (شهرزادی ۱۱۹، ۱۳۸۶)

پمه **pama** در لکی و لری به پنه، پمه می گویند در زبان پهلوی نیز این گونه بوده است. در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی واژه ای پمه **pama** به معنی پنه در زبان پهلوی آورده شده است. (فره وشی ۸۱، ۱۳۵۲) (تفضلی ۱۰۵، ۱۳۴۸) (طاووسی ۱۳۷۲، ۱۳۶).

این واژه پهلوی در نام یکی از آینه های باستانی پیش از اسلام در لرستان به یادگار مانده است. این آینه گونه ای از نیایش آتش است و نام آن پمله پر است. در خرم آباد رسم است هنگامیکه نوزادی زایده می شود. مادر بزرگ ها هفت تکه پنه را در سینی بزرگی چیده و سپس پشت سر هم پنه ها را به شمار هفت بار به آتش میکشند و آنها را بانوا و

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

ترانه های لری بر دور سر نوزاد می گردانند. و بر این باورند گردانیدن آتش مقدس بر دور سر نوزاد دارای شگون بوده و بچه را از شر نیروهای اهریمنی نگهبانی می کند.

پولادوند poladvand نام پهلوانی تورانی است، در لرستان اسم فامیل و نام طایفه ای است. درنوشته های زردهشتی از کتاب موبید شهرزادی این واژه را می توان دید.

(شهرزادی ۱۱۹، ۱۳۸۶)

پلیته pelita فتیله را گویند. همان گونه که پیشتر آفته شد بسیار از واژه های ایرانی حروف اشان با ورود اعراب دگرگون شد. این واژه نیز این گونه است.

پیار pirār دو سال پیش در کردی، لکی و لری را گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی با همین شکل و تلفظ آمده است. (شهرزادی ۱۲۲، ۱۳۸۶)

پیره pira مرشد و پیشواد در پهلوی معنی میدهد و آخرین مرحله کیش باستانی مهراست. این واژه در لرستان و کردستان برای نام مردان بکار میرفه است. (شهرزادی ۱۳۸۶)

(۱۲۲،

پیسه pesa سیاه و سفید، لک دار، شل و ول رادر لری ولکی گویند این واژه اوستایی و پارسی باستان میباشد و قابل مقایسه قابل مقایسه با واژه پهلوی pais به همین است. (شهرزادی ۱۲۲، ۱۳۸۶)

پیش pēš به معنی پیش است. دلیل آوردن این واژه بخاطر شکل و تلفظ باستانی این واژه در کردی، لکی و لری است چراکه در فرهنگ پهلوی دکتر مکنزی، نیبرگ و بهرام فره وشی تلفظ پهلوی این واژه به همین گونه آورده شده است. اما به دلیل نبودن آوای پهلوی ē در فارسی امروز واژه pēš، piš تلفظ می گردد.

(تفصیلی ۲۰۷، ۱۳۴۸) (طاووسی ۱۴۲، ۱۳۷۲، ۲۲۲) (فره وشی ۱۳۵۲۸۵)

این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده

است (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۲۴، ۶۸) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۶۸)

(Nuberg ۱۹۷۴، ۱۳۷)

پیشاو pešāow در لری و لکی معنی ادرار می دهد. در متون کهن این واژه را میتوان

دید.

پیشه pēša در کردی، لری و لکی معنی شغل و کسب و کار میدهد. این واژه در فرهنگ های پهلوی، واژه ای پهلوی معرفی شده است. (تفضیلی ۱۳۴۸، ۹۶) (طاووسی ۱۴۳، ۱۳۷۲) (عمید ۱۳۷۲، ۱۴۳) (.۵۱۱).

پیک pik به معنی خالی و تهی است مثال: دم pik *dam* بی دندون

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

تاپو tāpo در لری ولکی خمره بزرگ برای نگهداری گندم و جو را گویند. این واژه به همین شکل وتلفظ در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۲۶)

تار tār این واژه را در کردی، لری ولکی معنی تیره میدهد که در پهلوی نیز همین گونه است. (فره وشی ۹۱، ۱۳۵۲) Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۲

مثال این واژه پهلوی در جمله لری: ور چه شم تار بی var cašem tār bi
برگردان جمله به فارسی: چشم ام سیاهی رفت.

تازه tāza آوردن این واژه پهلوی بخاطر تلفظ باستانی آن در لری، لکی و کردی است است.

تاسگه tāsga در لری خرم آبادی قدیم ولکی به معنی شرم و حیا و ترس بکار می رفته است که امروزدر واژه لری ورتاسگه به معنی ناحیه پایینی شکم و منطقه شرمگاهی به یادگار مانده است این واژه کهن قابل مقایسه است با واژه ترسگاهه درنوشته های زردشتی پازند موبید شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۲۹)

تاسنن tāsanen در لری ولکی این واژه به معنی خفه کردن است درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۲۷)

تاشنه tāšane تا شیه tāšiye هر دو واژه در لری و لکی معنی تراشیدن می دهد. این واژه قابل مقایسه با واژه پهلوی تاشین tāšitan به معنی تراشیدن است که در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی و واژه نامه شایست ونشایست طاووسی به همین معنی آورده شده است. در واژه نامه پازند موبید شهرزادی این واژه اوستایی شناسایی شده است. (فره

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی
و شی (۹۶، ۱۳۵۲) (طاووسی، ۱۴۵، ۱۳۷۲) (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۱۲۷) (ژینیو، ۱۳۸۲، ۵۲) ترجمه
آموزگار)

تاو tāo در لری، لکی و کردی توانای، تاب و فشار معنی می دهد. قابل مقایسه با واژه پهلوی تاو tow به معنی تاب ، طاقت. (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۱۲۷)

تاوه tāwah در لری، لکی و کردی تابه را گویند. این واژه به همین شکل و تلفظ در واژه نامه پازند موبید شهرزادی با همین شکل و تلفظ آمده است. (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۱۲۶)

تایه tāya این واژه در لری، لکی و کردی معنی دایه می دهد. در فرهنگ عمید نیز این واژه بعنوان یک واژه پهلوی به همین معنی آورده شده است. (عمید ۹۲۴، ۱۳۷۲)

ترسیه tarsiye در لری، لکی و کردی بمعنی ترسیدن این واژه در پهلوی کهن به همین معنی بکار میرفه است و در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی به همین معنی آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۹۷)

تره tarra نوعی سبزی، آوردن این واژه به خاطر تلفظ باستانی در لری، لکی و کردی است چراکه در پهلوی نیز به بدین گونه تلفظ میشود. (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۰۷، بهار ۱۸۲، ۱۳۶۹).

تن تیز tēz به معنی تیزاست که دارای تلفظی متفاوت در کردی، لکی و لری است. همانگونه که پیشتر گفته شد، این اختلافات تلفظ ناشی از آن است که بسیاری از واک های صدادار که در زبان های باستانی ایران کهن موجود بوده بر اثر رخدادهای تاریخی از میان رفته است از این رو صدای (ē) در فارسی امروزی وجود ندارد و تلفظ (ī) به جای (ē) که قبل از کار می رفته، جایگزین شده است.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

تَرْگَاه **tažgā** این واژه به معنی آتشگاه و جایگاهی است که در آن آتش روشن می‌کنند. آتش در کردستان و لرستان هنوز دارای قدس است و آب انداختن بر روی آتش را گناه می‌دانند. (فره وشی ۱۳۵۲، ۳)

تشت **tašt** نوعی ظرف بزرگ را در کردی، لری و لکی گویند در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره وشی واژه‌ای به همین معنی و تلفظ آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۵۷)

تبرستان

مثال این واژه پهلوی در جمله (مثل) لری ولکی:

تشت اش زرینس **tašeš zereynes**

یعنی صدای تشت اش بلند شد کنایه از آینکه رازش بر ملاشد.

تشه (تیشه) **tēša** ابزار سنگ تراشی و نجاری را در لری، لکی و کردی گویند همان واژه تیشه در فارسی است. دلیل آوردن این واژه شکل و تلفظ پهلوی بخاطر واک **č**. این واژه در فرهنگ عیید با همین ساختار و تلفظ به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (عیید ۱۳۷۲، ۶۵۱)

تک در لری و لکی به معنی رفتن به جایی و در ارتباط بودن معنی می‌دهد.

در نوشته‌های زردهشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۳۸۲) مثال در لری: تک وقش نمیزنه یعنی طرف او نمیرود.

تلواسه **talvasa** در لری خرم آبادی به معنی کم آوردن است. این واژه قابل مقایسه با واژه پلواسه در متون اوستایی که به معنی غم واندوه است. (شهرزادی ۱۰۳، ۱۳۸۶)

این واژه لری در شعر جامی به یادگار مانده است:

آن یکی را گرفته تلواسه که خورد زهم کاسه (هفت اورنگ جامی)

تمارزو tamarzo در لری و لکی جایگزین واژه حسرتمند است. در فرهنگ دهخدا

به همین معنی آمده است.

تنه **tēna** عنکبوت را در لری گویند این واژه در لکی کارتنک است که با واژه

پهلوی تند **tanand** به همین معنی در فرهنگ واژه های پهلوی مانند فرهنگ پهلوی

دکر فره وشی و فرهنگ عميد قابل مقایسه است. تبریزی، فره وشی ۱۳۵۲، ۲۵۵

عميد ۱۳۷۲، ۶۲۹.

تنیا، تینا **tanyā, taynā** تنها، یک تنه در لری و لکی. در پهلوی برای ساختن قید

پسوند **iḥā** به آخر برخی از واژه ها اضافه می شده است. این قابل مقایسه با واژه مشابه در

فرهنگ عميد و مکنزی می باشد که به عنوان یک ترکیب واژه پهلوی معرفی شده است.

(طاووسی ۱۳۷۲، ۱۵۳) (ژینیو، ۱۳۸۲، ۵۲) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۲)

تو tō در لری، لکی و کردی معنی گرما و تب می دهد، این واژه ریشه اوستایی داشته

و با واژه های آفتاب، تاییدن، تابه و تپش هم خانواده می باشد (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۲۶)

توزنه tozane به معنی از میدان به در کردن و تار و مار کردن در لکی و لری معنی

می دهد. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی توزنه **tozane** آورده شده

است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۳۵) این واژه در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و

پارسی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی، ۱۴۳)

مثال این واژه اوستایی پهلوی در جمله لری ولکی:

kela šireš tozes کله شیرش توزس

بگردان فارسی: خروس اش فرار کرد/شکست خورد

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

توژ *tož* لایه نازک در لری، لکی و کردی را گویند در فرهنگ مکنزی واژه پهلوی توژ *toz* به همین معنی آورده شده است. (Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۳) خود واژه توژ نیز در لری بکار می‌رود و معنی گرد و غبار می‌دهد.

توف *tūf* نوعی پنیر است که به صورت سنتی تهیه می‌گردد. قابل مقایسه با واژه پهلوی توف *touf* در فرهنگ مکنزی به معنی لایه است. (Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۳)

توم *tōm* بذر و نطفه در لری، لکی و کردی معنی دهد. در فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی و مکنزی این واژه با همین تلفظ به معنی نژاد و نطفه آورده شده است. (فرهوشی ۱۳۵۲، ۱۳۶۶، ۳۶۸ و ۳۶۸) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۳) (تفضیلی ۱۳۴۸، ۱۱۶) (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۲۰۸) (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۸۵) (ژینیو، ۱۳۸۲) (آموزگار، تفضیلی ۱۳۹۱، ۳۲)

توم ای *taumāw* نطفه در لری ولکی، جایگزین واژه عربی منی است. این واژه قابل مقایسه با واژه *тома* *taumā* می‌باشد که واژه ای اوستایی و پهلوی است و معنی نطفه، نژاد و تبار می‌دهد. (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۳۲) (آموزگار، تفضیلی ۱۳۸۹) (فرهوشی ۱۳۶۳،

تونکه *toneka* پیراهن یا شلوار کوتاه را در لری و لکی گویند. این یاد آور لباس های رایج دوره ساسانی است.

تیخ *tex* شکل پهلوی واژه فارسی تیخ است در لری، کردی و لکی نیز بمانند پهلوی تیخ را تیخ می‌گویند. این واژه در فرهنگ پهلوی مکنزی و فرهوشی آمده است. تغ (تیخ این واژه) *tey* نیز تلفظ می‌گردد. تلفظ یکسان آن در لری، کردی، لکی و پهلوی بخاطر واک *ة* در است. اما در فارسی امروز بجای آن تلفظ می‌گردد. (فرهوشی ۱۳۵۲، ۵۰)

تینی *tanji* تنگی، سختی و فقر معنی می‌دهد. این واژه لری در فرهنگ واژه های پهلوی مانند فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی آورده شده است. (فرهوشی ۱۳۵۲، ۲۷۰)

تیه *tiya* در لکی و لری به معنی چشم است. این واژه قابل مقایسه با واژه *tetak* به معنی شبکیه چشم در فرهنگ عمید است که توسط آقای عمید به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (عمید، ۱۳۷۲، ۶۴۸). شکل جمع این واژه در لری تیام است که معنی چشمها یم میدهد. واژه دیگری در لری که معنی چشم می دهد گلاره است.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

جم jem یا **تکان خوردن**، حرکت در کردی، لری و لکی معنی میدهد قابل مقایسه است با واژه پهلوی **jumiš** به همین معنی در فرهنگ‌های پهلوی مکنزی و فره وشی. (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۲۰، ۴۷) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۴۷).

جگا jeyā/jiā در لری و لکی به معنی جدا شدن و جدا کردن است.

جوال jowāl کیسه بزرگی که آن را از پارچه خشن می‌بافند برای حمل بار، بافته آن را جوال دوز گویند. این واژه با همین تلفظ و معنی در پهلوی نیز به کارمی رفته است و در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی با معانی مشابه آورده شده است. همچنین در فرهنگ عمید به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۹۳) (عمید ۱۳۷۲) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۷۰۹، ۱۴۲).

جومه joma لباس و بالا پوش را در لری گویند. این واژه در متنهای پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی، ۸۴)

جوهر johar در لری، لکی و کردی این واژه معنی ذات، می دهد. قابل مقایسه با واژه پهلوی **johar** به همین معنی است. این واژه در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی و نیرگ و همچنین فرهنگ عمید به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۴۲، ۸۳) (Nuberg ۱۹۷۴، ۸۳).

جیستن jesten گریختن معنی میدهد این واژه با همین تلفظ و معنی در پهلوی کار برداشته است و در لری و لکی و کردی نیز هنوز بکار می رود.

(Nuberg ۱۹۷۴، ۱۰۷)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

no jest de galos نوجیست د گلوش

برگردان جمله به فارسی: غذا تو گلوش گیر کرد.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

چاره čāra کنایه از بخت و اقبال که تلفظ کردی، لری و لکی آن پهلوی است. این واژه در فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی و همچنین فرهنگ عمید با همین تلفظ و معنی به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است.

(عمید ۱۳۷۲، ۷۲۲) (فرهوشی ۱۳۵۲، ۲۵۳) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۳) ایرانستان

چاشت čāšt صباحه و ناشایی و مبان وعده در لری و لکی معنی می دهد. در واژه نامه پازند شهرزادی و فرهنگ عمید با همین تلفظ و معنی به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۳) (عمید ۱۳۷۲، ۷۲۳)

چپال čapal کف دست را در لری و لکی گویند. با توجه به حرف (پ، چ) در آن بنظر میرسد واژه ای ایرانی و کهن باشد.

چپش čapēš بز و گوسفت جوان را در لری و لکی گویند. درنوشه های زرداشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۴)

چپو čapo دزدی و غارت را گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۴)

چتر četr چهره، صورت در لری و لکی معنی می دهد. این واژه اوستایی است درنوشه های زرداشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی به همین شکل و معنی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۵۰)

چرج čerč در لری و لکی جایگزین واژه عربی الهام است. با توجه به وجود حرف (چ) در این واژه به نظر میرسد واژه ای باستانی و ایرانی باشد.

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ٦٣

چره **čara** تراشیدن در لری ولکی. واژه ای پهلوی است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۵۵)

چشته **časte** در کردی، لری ولکی چشیدن و مزه کردن معنی می دهد. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبد شهرزادی این واژه به همین آوا (تلفظ) آورده شده است. (شهرزادی ۱۴۶، ۱۳۸۶)

در فرهنگ عمید بشکل چشتن **čašten** به همین معنی آمده است، واژه اخیر نیز به همین شکل و اشکال دیگر در لری بکار می رود. (عمید ۷۴۷، ۱۳۷۲).

چغونه **ča-Yona** بشکن را در لری ولکی گویند. همچنین صدای آهنگنی که با دست و با انگشت شست واشاره ایجاد می شود. چغونه برگرفته از نام نوعی ساز در ایران باستان است. چغونه درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبد شهرزادی نوعی ساز مربوط به ناحیه چغان معرفی شده است. (شهرزادی ۱۴۷، ۱۳۸۶)

چقله **ča-Yela** واژه ای کهنه به معنی چرک هم معنی با واژه پهلوی و لری ریسم به همین معنی. مثال در جمله: چقله گرتشه **ča-Yela greteša** یعنی خیلی کثیف شده

چکر **čeker** جوانه زدن گیاه در لری خرم آبادی معنی می دهد که واژه ای قدیمی در این زبان است. مثال در جمله: چکر کشی **čekr kaši** یعنی جوانه زد.

در لکی معنی ناخن نیزمی دهد (ایزدپناه ۱۳۷۶: ۴۱)

چکو **čako** چاقو را در لکی و کردی گویند. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبد شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۴۴، ۱۳۸۶)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

چلتوك čaltok سبوس و شالی را گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبید

شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۷)

چلیسن čelisan واژهای کهن در لری ولکی به معنی آب گیری کردن و چلاندن.

چم čam این واژه در لری، لکی و کردی خم شدن معنی می دهد. در فرهنگ عميد و واژه نامه بویس این واژه با همین تلفظ و معنی به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (عميد ۱۳۷۲ ۷۵۵) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بههانی و تهمامی، ۵۴) شنبه

چم čam این واژه در لری ولکی به معنی چشم نیز میباشد و در کردی چاو نیز گفته می شود. درنوشه های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه چم آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۸)

چمر čamar گردآمدن مردم در لرستان برای مراسم سوگواری. قابل مقایسه با واژه čambar به معنی گرد و دایره (زدن) که در فرهنگ عميد یک واژه پهلوی معرفی شده است. درنوشه های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی نیز این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۴۸) (عميد ۱۳۷۲ ۷۵۶)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

čamar de vareš / čamar de varet یا چمر د ورش یا چمر د ورت

بر گردان جمله به فارسی: به مصیتی گرفتار شود یا به مصیتی گرفتار شوی.

چنه čena جایگزین واژه های عربی صحبت و حرف زدن در لری ولکی است

مثال این واژه در جمله لری: چنه پناو بیری / چنه پنه / کم چنه دی

čena penāw/ čena pena یعنی ساكت، صحبت نکن، پرگویی بدء

چنه دراز čeni derāz ترکیب واژه ای ایرانی که بجای ترکیب واژه ای عربی فارسی

"پر حرف" بکار میروند.

چنی čeni واژه ای کهن در لری ولکی به معنی این گونه. کاربرد این واژه در جمله:

چنی بی čeni bi: این گونه شد

چول čol واژه ای باستانی به معنی بدگویی و غیت در لری و لکی است. کاربرد در

تبرستان

جمله: چول کشی سیش čol kaši ciš سخن چیزی کرد

چه čē چه، در لری همانند پهلوی آن تلفظ می‌گردد. در لکی ča گفته می‌شود. این واژه پرسشی را با همین شکل و تلفظ (čē) در بسیاری از متون ساسانی و اشکانی می‌توان دید. بسیاری از نکات دستوری و ساختار واژگان در لری دست نخورده باقی مانده است.

مثال این واژه در لری se čē برای چه.

یا čē hē به معنی چه هست؟

آقای دکتر ابوالقاسمی آن را واژه ای اشکانی معرفی کرده است.

(تفصیلی ٤٨) (ابوالقاسمی ١٣٧٤، ٢٠٣) (طاووسی ١٣٧٢، ٧٤) (عربان ١٧٧، ١٣٨٢، ١٩٣-١٩٤)

در کتیبه موببد کرتیدر کعبه زردشت این واژه بسیار آمده است. بسیاری از واژه‌های کردی، لری و لکی را در نوشته‌های پهلوی و این کتیبه می‌توان دید. علاوه بر واژه چه čē واژه‌های لری دیگری همچون هی hē، دن dēn، نه nē، هیشت hišt، انى ani دیده می‌شود این واژگان به شکل دست نخورده اشکانی و ساسانی هنوز در لری بکار می‌روند و در این کتیبه آمده‌اند. علاوه بر این شکل‌های گوناگون صرف فعل‌های پهلوی در لری مانند نهیشت nē hišt به معنی نگذاشت، اشمرد ošmord به معنی شمردن، بی bi به معنی بودن و ضمیر خوش Xwēš به معنی خودش، نیز در سطر ۱۳-۱۵ در این کتیبه آمده

_____ ٦٦ _____
اند که هنوز با همان شکل، تلفظ و معنی در لری بکار میروند. در زیر سطر ۱۳-۱۵ این کتیبه آمده است:

آوانویسی (واژه های لری در زیر آن خط کشیده شده است)

۱۲. sāh ān mu-mard ud ādur čē ōy šahr būd ān-am winārišn
kard,u-m nē hišt zyān ud wardag kardan ud čē oh kas wardag
kard būd ān-iz-am bi stad u-m abāz o xwēs šahr hišt hend,...
۱۳.zad... būd kē kēš I dēwān dāšt u-s az

man kard ān kēš I dēwān u-š kēš

۱۵.yāzdan ... grift ud was dēn ōšmurd gōnag gōnag ud anē-z
kardagān ... čē agar nibišt hē eg was būd hē,u-m pad xwēš-iz
xānag gyāg was ādur ...

برگدان فارسی کامل سه سطر (آوانویسی بالا برای واژه های معرفی شده آمده
وازآوردن متن کامل به جهت اختصار اجتناب گردیده است)

۱۳. آتشکده ها را در آن شهر باسازی کردم و آنچه غارت کرده بودند به مردم و
شهر آنان بازگرداندم. و من دین مزدیسنا را ارج نهادم و بدعطت گزرازان و خرابکاران را ...

۱۴.... برای بسیاری از آتشکده ها سند ایجاد کردم و به پشتوانه ایزدان و شاهنشاه آتش
بهرام نهاده شد و بسیاری از مردم که پایه های دین اشان سست شده بود. ایمانشان دوباره
استوار گردید و بسیاری آین دیوان داشتند که از کرده من، دیوان را رها نمودند.

۱۵. و ایزدان را پذیرفتند و دین به گونه گونی مورد توجه قرار گرفت و کارهای وابسته
به ایزدان بهتر انجام پذیرفت کارهای بسیاری که اگر نوشته شود بسیار باید نوشت و من با
دارایی خویش در جای جای آتش بهرام نشاندم.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

خاگینه xāgina / خایینه خوراک تخم مرغ را می گویند. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی نیز این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۵۲)

خایه xāya در لری، لکی و کردی پهلوی معنی تخم مرغ می دهد.

تبرستان (طاووسی ۱۳۷۲، ۹) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۹۴)

خس xas در لری و لکی جایگزین واژه عربی غلیظ است و واژه هولینگ holein] بجای رقیق بکار میرود.

خفه xafa این واژه به خاطر تلفظ باستانی آن در لری، کردی و لکی آورده شده چراکه در متون پهلوی کهن مانند شایست نشایست تلفظ لری و پهلوی آن یکی است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۱).

خنه xanna خنده‌دن را گویند. این واژه لری و لکی در کتاب ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی مری بویس آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی ۱۶۰،

خوار xoar شکل باستانی واژه خواهر است در لری خرم آبادی . در لکی و کردی نیز گفته می شود. این واژه در پهلوی معانی زیادی مانند خواهر، مشرق، بخشندۀ، پیروز، بردار، افزاینده، آموزنده و مهربان دارد و در اوستا نیز آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶ (ژینیو ۱۳۸۲، ۴ ترجمه آموزگار) ۱۶۰،

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ۶۹

خواوaw خواب در لری و لکی. درنوشته های زردشتی پازند از واژه نامه موبد

شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۶۰)

خوت xot ضمیر مشترک خود در لری. این واژه در پهلوی نیز به همین فرم و تلفظ

به کار می رفته است و در واژه نامه موبد شهرزادی و فرهنگ پهلوی فرهوشی آمده است.

(فرهوشی ۱۳۵۲، ۱۴۸) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۶۰)

خویش xiš به معنی فامیل. در فرهنگ عمید یگان و واژه به معنی فامیل واژه ای پهلوی

معرفی شده است. (عمید ۱۳۷۲، ۸۹۶)

-

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

dā در لری و لکی مادر را گویند و در برخی لهجه های کردی گونه های از این واژه بکار می رود.

در نوشته های پارسی باستان آفریدن و آفریننده معنی می دهد واژه های پهلوی *dātar* و *dātarih* (داتار و داتاریه) به معنی آفریننده و آفرینندگی است. همچنین ده *da* در لری معنی دادن میدهد و *de* در پهلوی نیز معنی خالق می دهد. در واژنامه شایست نشایست واژه همانند و هم معنی آن دایگ *dāyag* آمده است در *نوبت‌های زردشتی* پازند از واژه نامه موبد شهرزادی نیز همانند واژه (*dā*) به معنی دادن و بخشیدن آورده شده است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۸) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۶۵) (ژینیو، ۱۳۸۲، ۳۷)

دادرس dādras به معنی یاور و کمک رسان در کردی لکی و لری است در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی واژه ای دادت رس *dātras* به همین معنی آورده شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۸۰) (تفصیلی ۱۲۵، ۱۳۴۸) (طاووسی ۱۳۷۲، ۸)

دار dār درخت این واژه در پهلوی با همین تلفظ و معنی کاربرد داشته و هنوز در کردی، لری و لکی بکار می رود. این واژه در فرهنگ پهلوی دکتر فره وشی و همچنین فرهنگ عمید توسط آقای عمید به عنوان یک واژه پهلوی معرفی شده است. (فره وشی ۱۳۵۲، ۷۴) (گروه گر آورندگان فرهنگسرای ۱۳۹۱، ۸۷) (طاووسی ۱۳۷۲، ۸) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۳۷۲، ۹۰) (عمید ۱۶۷، ۱۳۷۲)

مثال در جمله کردی لکی و لری:

پره د دار و درخته *pora de dār o deraxta* بر گردان جمله به فارسی: سر سبز است.

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

دارا dārā به افراد ثروتمند و متمول در کردی، لری و لکی گفته می شود. در واژه نامه پهلوی تفضیل نیزاین واژه به همین معنی یک واژه پهلوی معرفی شده است. (تفضیلی (۹۰۷، ۱۳۷۲) (عید ۱۳۴۸، ۱۲۶

داع dāy نشانه، اثر فلز داغ و کنایه از مصیبت است. در فرهنگ عید نیزاین واژه به همین معنی یک واژه پهلوی معرفی شده است (عید ۱۳۷۲، ۹۱۵).

داو dāo کلک و دسیسه در لری و لکی را گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه داب به معنی حقه و فریب در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ، ۵۸)

دخترونی doxteroni واژه‌ای ایرانی که جایگزین واژه بکارت در لری است. این ترکیب واژه به نظر می رسد پهلوی باشد.

دخمه daxme همان دخمه daxme فارسی است. (عیران ۱۳۶۸، ۲۲۵) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ، ۶۳) آوردن این واژه بخاطر تلفظ پهلوی آن در لری، کردی و لکی است. چراکه در بسیاری از کیهه های پهلوی سنگ مزار این گونه آوانویسی شده است. مانند کیهه پهلوی استودان در استخر (کیهه تخت طاووس ۱)

درز darz چاک، ترک در لکی و لری معنی می دهد در فرهنگ عید این واژه یک واژه پهلوی معرفی شده است.

درزنه derzane به هم بستن که واژه ای اوستایی و پهلوی در لری و لکی است متضاد آن درنه derane به معنی پاره کردن است این واژه قابل مقایسه با واژه پهلوی درزه به معنی پیوند دادن که در فرهنگ عید آمده است. درنوشه های زردشتی پازند از واژه

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

نامه موبید شهرزادی این واژه اوستایی شناسایی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۳۷۱)

(آموزگار و تفضلی ۱۳۸۹، ۱۳۷۲) (عیید ۹۴۴، ۱۳۷۲)

درو دروغ در لری و لکی. شکل پهلوی واژه دروغ. (تفضلی ۱۳۴۸، ۱۹۱)

(طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲۳) (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۹، ۱۳۷) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بههانی و

تهاجمی، ۵۹).

دروزن derowzen این ترکیب واژه پهلوی در لری و لکی معنی دروغگو

می‌دهد و به همین معنی و شکل در فرهنگ‌های پهلوی آورده شده است.

(طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲۳) (ژینیو ۱۳۸۲، ۱۷، ترجمه آموزگار) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۲۸)

Nuberg ۱۹۷۴ (عیید ۹۳۹، ۱۳۷۲) در نوشته‌های زردشتی پازند از واژه نامه موبید

شهرزادی این واژه اوستایی شناسایی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۷۳) این واژه قابل

مقایسه است با واژه دروزن drozan به معنی در لری و لکی دروغگو در کتاب "ادبیات

مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی" مری بویس. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بههانی و

تهاجمی، ۶۰) (مزدا پور ۱۳۸۲)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری و لکی :

derouze biye kāre ganiya

برگردان جمله به فارسی: دروغگویی کار نادرستی است.

düz در لری، کردی و لکی دزد را گویند. در فرهنگ‌پهلوی دکتر مکنزی این واژه

با همین ساختار، تلفظ و معنی کاربرد داشته و هنوز در لرستان و کردستان بکار میرود.

(Mackenzie ۱۹۷۱، ۲۹)

دس پیچک das pēčēk واژه‌ای که در لری و لکی جایگزین واژه بهانه است.

دست نماز **das/dast nēmāz** واژه ایرانی برای وضع نماز نیز واژه ای ایرانی است

و زردشتیان برای ستایش پروردگار نماز می خوانند. نماز واژه ای مرکب است که از واژه لری، لکی، کردی و پهلوی نم + از، تشکیل شده است در بخش (ن) درباره واژه نماز بیشتر سخن گفته شده و اسناد آن نیز آورده شده است. درنوشته های زردشتی پازند ازوایه نامه موبید شهرزادی واژه دست نماز آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۴، ۱۷۶)

دسواز **dasvāz** ترکیب واژه پهلوی در لری و لکی ، به معنی گشاده دست. عکس آن واژه دست تنگ است که به معنی فقیر است.

دش **daš** داد، قابل مقایسه با واژه پهلوی دهیش *dahiš* به معنی بخشش. دکتر ابوالقاسمی این واژه را اشکانی معرفی کرده است. (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۱۶۸) (عمید ۱۳۷۲، ۹۸۵)

دشخار **došxar** در لری، لکی و کردی به معنی دشوار است. مثال در لری: دشخار پسن کسی است که به سختی انتخاب میکند قابل مقایسه با واژه پهلوی دشخار به همین معنی (عمید ۱۳۷۲، ۹۵۳). (Nuberg ۱۹۷۴، ۶۹).

مثال این واژه پهلوی در لری، لکی و کردی:

زنه/لزنه دشخار پسنه/که *zane došxār pesaniye*

برگردان جمله به فارسی: زن مشکل پسندی است.

دشمنه **dušme** دشمن . این واژه در لری ، لکی و کردی تلفظ اش به تلفظ پهلوی آن نزدیک است . (تفضیل ۱۳۴۸، ۱۵۴) (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۱۷۴) (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۳۳) قابل مقایسه است با واژه *dušmen* به معنی دشمن در کتاب "ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی" مری بویس . (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ، ۶۳)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

دشنام **došnam** این واژه در لری، لکی و کردی به معنی ناسزا هنوزبکار می‌رود.

اما در فارسی بیشتر در نثر قدیم دیده می‌شود. این واژه در فرهنگ عمید یک واژه پهلوی معرفی شده است. (عمید ۱۳۷۲، ۹۵۳).

دگر دهیشه degerdhēste اطلاقی در لرستان به معنی کسی را جایی و یا به

کاری راه دادن.

دل **del** واژه ای پهلوی همان واژه ای دل در کردی، لری، لکیستون. فارسی است.

دل سی **del sē** دل سیاه. کنایه از آدم‌های بد نیت است. قابل مقایسه با واژه سیه دل

به معنی بی محبت درنوشته‌های زردشتی پازند ازوایه نامه موبید شهرزادی واژه دست نمازآورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۲)

دلگیر **delgir** آزرده واژه ای پهلوی که در لری، کردی و لکی بسیار بکار می‌رود.

دل هوله **del hola** جایگزین واژه غیر ایرانی اضطراب در لکی و لری است.

دمه **doma** در پهلوی دنه را گویند. در لکی و لری نیز همین گونه است. قابل مقایسه

با واژه دومبه **dombak** به همین معنی در فرهنگ عمید می‌باشد که یک واژه پهلوی معرفی شده است. (عمید ۱۳۷۲، ۹۶۹) همچنین واژه دما **demā** در لری و لکی معنی پشت،

عقب، پس و بعد می‌دهد یا واژه دمازابه معنی آخرین فرزند.

مثال‌های دیگر مانند واژه دما وند و نهاؤند، نها به معنی جلو است.

دنگ **dang** واژه ای کهن در کردی، لری و لکی به معنی صوت، صدا و آواز است.

دیر(در **dēr** ، متضاد زود. شکل پهلوی واژه دیر است. که در کردی، لری و لکی

نیز به شکل پهلوی آن نوشته و تلفظ می‌شود. (فره وشی ۱۷۴، ۱۳۵۲) (طاووسی ۱۸۲، ۱۳۷۲)

(عمید ۱۳۷۲، ۹۹۰)

دیگ dēg به معنی دیگ، در پهلوی به همین گونه تلفظ می شده است و در کردی، لری و لکی نیز همین شکل و تلفظ را دارد و معنی دیگ میدهد. (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۷۴)

دین dēn مكافات، دین در کردی، لری و لکی علاوه بر دین معنی سزا و تقصیر نیز می دهد. این واژه در پهلوی نیز این معانی را می دهد (dēn): وجودان دین و خصایص روحی و معنوی، قوای باطنی، نیرویی که خداوند در وجود بشر گذاشته تا خوبی و بدی اعمالش را به او گوشزد کند. تلفظ در کردی، لری، لکی و پهلوی این واژه همسان است. (Mackenzie, ۱۹۷۱، ۲۶) (عمید ۱۳۷۲، ۹۹۵)

دیناروند dinarvand نام فامیل و طایفه ای در لرستان این واژه شاید با واحد پولی دینار در ایران باستان (دوره پارت و ساسانی) یا واژه دینور به معنی دین دارو پیرو دین در واژه نامه پازند مرتبط باشد. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۸۷)

دیو dēv دیو، این واژه در پهلوی با همین تلفظ خدای غیر ایرانی و اهربیمن معنی می دهد که پس از ظهور زرتشت، پروردگار گمراه کننده خوانده می شد در کردی، لری و لکی نیز دقیقاً به گونه پهلوی آن تلفظ میگردد. (ژینیو، ۱۳۸۲، ۵۰) (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۷۵) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۰۵) (Nuberg ۱۹۷۴، ۶۲) (Mackenzie, ۱۹۷۱، ۲۶)

دوار duwār معنی چادر سیاهی می دهد که عشاير کوچ نشین لرستان از آن استفاده میکنند قابل مقایسه با واژه پهلوی دوار doar به معنی درب، درگاه. (فره وشی ۱۳۵۲، ۱۷۵).

دواال پāal pāal در لری و ذلکی کسی را گویند که دارای پاهای درشت است. درنوشته های زردهشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۸۲)

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

دوختن doxten دوشیدن شیر را از دام در لری و لکی گویند. قابل مقایسه است با واژه دوغتن به همین معنی درنوشته های زردشتی پازند از کتاب مولید شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۸۲)

دوز را گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی دوز düz به همین معنی همچنین واژه های کردی، لری و لکی دوزیه duziah به معنی دزدیدن مشابه با واژه پهلوی دوزیه با همین تلفظ در پهلوی کهن به معنی دزدی (Nuberg ۱۹۷۲، ۶۹) (فره وشی ۱۳۵۲، ۲۰۶) (طاووسی ۱۳۷۲، ۴۳۰)

دوش doš: در کردی، لری و لکی دیروز معنی می دهد. این واژه در پهلوی دیشب معنی می دهد. (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۳۲) (عید، ۱۳۷۲: ۹۸۰) درنوشته های زردشتی پازند نیز این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۸۳)

مثال در کردی و لکی:

دوش هاتم doš hatem دیروزآمدم

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

دوش اوعام والات doš omām vālat

برگردان جمله به فارسی: دیروزآمدم سراغت.

دول dol ظرف آبکشی گویند این واژه در فرهنگ عیید واژه ای پهلوی معرفی شده است. (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲۸) (عید، ۱۳۷۲: ۹۷۳) درنوشته های زردشتی پازند از کتاب مولید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۸۴)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ۷۷

دوم **doem** به معنی دوم تلفظ باستانی تلفظ این عدد امروزه تغیر کرده است بسیاری از اعداد در لرستان و کردستان با تلفظ کهن آن بکار می‌رود مانند ششم **sēm** سوم **šašm** دوس **doēs** : دویست.

دونگ **dunj** بهره و سهم در کردی لکی ولری معنی می‌دهد که با همین تلفظ و معنی در پهلوی نیز بکار می‌رود (عیید، ۱۳۷۲: ۹۲۲)

دو و سه **doese** دویدن قابل مقایسه با واژه پهلوی دویستن **davistan** به همین معنی. (فره وشی، ۱۳۵۲، ۱۷۳)

دی **di** دید، بنظر می‌رسد این واژه ریشه واژه دیدن باشد

مثال این واژه پهلوی در جمله لری و لکی:

و گمونت دیم؟ **ve/va gemonet dim**

برگردان جمله به فارسی: گمان می کنی منو دید

دیس **dis** در لری و لکی به معنی چسبناک است. این واژه در پهلوی به همین شکل (Mackenzie, ۱۹۷۱) و تلفظ به کار می‌رفته است.

رزگ rezg واژه‌ای پهلوی در لری ولکی به معنی ردیف. واژه رقات نیز به همین معنی است.

واژه رزگ قابل مقایسه است با واژه هخامنشی و واژه اوستایی razma به معنی رده وصف جنگ (علیرضايی ۱۴۵، ۱۳۹۲) (تبرستان)

رزو razu درخت بلوط وحشی را در لرستان گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی razur که دکتر فرهوشی و مکنتزی آن رادر پهلوی جنگل ترجمه کرده‌اند. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۱۲۱) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۷۱) درنوشته‌های زرداشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۹۴) همچنین واژه razur در کتاب زبان پهلوی آموزگار و تفضلی به معنی جنگل آمده است (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۹، ۱۵۰)

رسی rasi رسید، شکل‌های گوناگونی از این واژه پهلوی در کردی، لری ولکی بکار می‌رود مانند رسس که به معنی رسید است یا واژه رس در جمله کردی، لری ولکی هنا رس رس henā ras به معنی فریاد رس (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۱۸۳) (تبرستان)

رسن rasan ریسمان را در کردی، لری ولکی گویند در پهلوی نیز دقیقاً به همین تلفظ و معنی بکار می‌رود. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۱۸۲) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۲۷) (شهرزادی ۱۳۸۶ (Mackenzie ۱۹۷۱، ۷۱) (۱۹۴،

رشن rašan نام ایزدی زرداشتی. (تفضلی ۱۳۴۸، ۲۰۴) (ژینیو، ۳۲، ۱۳۸۲) رشن، در اسم فamil شاخه‌ای از مردم لر در لرستان بنام رشنوبه یادگار مانده است که شکل اوستایی این ایزد زرداشتی است. درنوشته‌های زرداشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی واژه رشنو

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی
عنوان واژه ای در اوستا آورده شده است که فرشته روزداوری و نماد راستی و دادگری
همراه با ایزدان مهر و سروش می باشد. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۹۵)

رفته rofte: تعیز کردن، جارو کردن، قابل مقایسه با واژه ruftan در فرهنگ پهلوی
دکتر فره وشی به همین معنی (فره وشی، ۱۹۸، ۱۳۵۲)

رمه rama: قطر واسب رادر لری ولکی گویند، این واژه با همین تلفظ و معنی در
پهلوی نیز به کار میرود. (فره وشی، ۱۳۵۲، ۱۸۵) (طاووسی ۲۲۸، ۱۳۷۲) درنوشته های
زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی نیز این واژه آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶
(۱۹۶،

مثال این واژه پهلوی در جمله:

در جمله زیر همگی واژه ها پهلوی است

فره گله رمه داره fera gala rama dāra

برگردان جمله به فارسی: دام های زیادی دارد.

رواس: rēwās: ریواس، آوردن این کلمه به دلیل تلفظ باستانی این واژه در گویش
لری ولکی است. (فره وشی، ۱۳۵۲، ۱۹۲: ۱۰۸۴) (عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۲: ۱۳۵۲)

روز ruž: روز، در پهلوی نیز این گونه است. لک های لرستان و کردها روز را روز
می گویند. (فره وشی، ۱۳۵۲، ۱۸۸: ۱۸۸) درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی واژه
روز آورده شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۹۸)

روشه roše: در لری ولکی به شکل های گوناگون به معنی روشن و روشنایی بکار می
رود. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی دو واژه آورده شده است یکی

۸۰

واژگان مشترک لری، لکی و کردی ————— واژه دری زردشتی روش ۱۰۰ش و دیگری واژه او روشه در اوستا که هر دو به معنی روشنایی است. عین واژه لری در واژه دوم بکار رفته است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۹۸) (زینیو

دیش: **reš**: در کردی، لری ولکی زخم، جراحت را گویند. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۱۸۵) (زینیو

(۱۳۸۲، ۶۱،

ذ

زاد و مرد **zād o mord** ترکیب واژه‌ای مربوط به دوره اشکانی (ابوالقاسمی ۱۳۶۸، ۶۹) این ترکیب ترکیب واژه‌ای اشکانی در لری ولکی بسیار به کار می‌رود و کنایه از بی ارزشی دنیاست

مثال در جمله لری ولکی

دنیا زاد و مرده **donya zād o morda** یعنی دنیا عجای زاده شدن و مردن است به گفته دیگر، دنیا گذرا است.

زار zār در کردی لکی و لری معنی می‌دهد بیچاره، فقیر معنی می‌دهد (فره وشی، ۱۳۵۲: ۱۰۸۷) (عمید ۱۹۳: ۱۳۷۲)

زله **zala** در لری ولکی کیسه صفرا و صفرارا گویند معنی ترس نیز میدهد. در پهلوی نیز این واژه به معنی کیسه صفرا است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۲۹۳)

مثال این واژه پهلوی در جمله لکی:

زله ات نچو **zalaš načo**

برگردان جمله به فارسی: نرس

زمو zemo زمان، زمانه و روزگار را در لری و لکی گویند. قابل مقایسه با واژه پهلوی زمون **zemun** به همین معنی (عمید ۱۱۱۲، ۱۳۷۲).

مثال این واژه پهلوی در جمله لری: در جمله لری زیر همگی واژه‌ها پهلوی است

zemi o zemo ha vaš زمی و زمو‌ها واش

برگردان جمله به فارسی: در لری کنایه از خوش شانسی است.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

زمی zemik زمین را در لری ولکی گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی *zemik* به همین معنی در فرهنگ های پهلوی فره وشی و مکنزی . (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲۶) (فره وشی، ۱۳۵۲) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۹۸) (فضلی ۱۳۴۸، ۱۴۶) این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است . (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ، ۱۶۹) (مزدا پور ۱۳۸۲)

زند zand در واژه نامه موبید شهرزادی به معنی شهر، مجله و ایلات آمده است . (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۰۸) سلسله زندیه و نام زند در تاریخ ایران گرفته از نام طایفه ای از لرستان بزرگ بوده . که به مدت ۴۴ سال (۱۷۵۰- ۱۷۹۴ میلادی) ۱۱۲۹- ۱۷۳۵ خورشیدی بر ایران حکومت کردند . این سلسله به سردمداری کریم خان زند یکی از سرنشکران سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر با همراهانش بازگشت . او فردی اندیشمند بود . او را از دید برخورد با مردمان نیکوترین فرمانتروا پس از حمله اعراب به ایران دانسته‌اند . کریم خان خود را وکیل الرعایا نامید و از لقب شاه پرهیز کرد . شیراز را پایتخت خود گردانید و در آبادانی آن کوشش نمود . ارگ، بازار، حمام و مسجد وکیل شیراز ازاو به یادگار مانده است . کریم‌خان زند توانست پس از فروپاشی حکومت نادرشاه افشار، تمام بخش‌های مرکزی، شمالی، غربی و جنوبی ایران را تحت حکومت خود درآورد . همچنین برادر وی، صادق‌خان زند، نیز موفق شد در سال ۱۱۸۹ ق. بصره را از امپراتوری عثمانی جدا کرده و به ایران پیوست نماید و از این طریق، نفوذ ایران را بر سراسر اروندرود، بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم گرداند . (طبا طبایی ۱۳۸۵) (جان پری ، ۱۳۸۲، ترجمه علی محمد ساکی، ۲۴-۲۵).

زنج zenj در لری ولکی چانه را گویند . این واژه قابل مقایسه است با واژه زنج

به همین معنی در نوشته‌های زردشتی پازند از کتاب واژه نامه موبید شهرزادی . Zenx (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۰۸) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۳۸۲)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

زوو zuwo/zou زبان را در لری گویند. قابل مقایسه با واژه پهلوی زوان

(فرهوشی، ۱۹۵۲: ۱۳۵۲) در واژه نامه پازند موبید شهرزادی این واژه بصورت زووان آورده

شده است که با شکل کردی ولکی آن بسیار همانندی دارد. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۰)

مثال این واژه پهلوی در جمله تقریباً مشترک لری، کردی ولکی:

گن زونی گنه gan zevoni nako

تبرستان

برگردان جمله به فارسی: بد زبانی بد است

زهتاب zehtab در واژه نامه موبید شهرزادی به معنی زه تایپه شده، رشتہ تایپه

شده آمده است. این واژه در لرستان اسم فامیل است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۰)

زهراوا zahraw ادرار. این واژه قابل مقایسه است با واژه زهرآب درنوشته های

زردشی پازند از کتاب واژه نامه موبید شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۰).

زیپو zipo واژه ای که در لری و لکی که به معنی جنجال و کارزار میباشد.

ذینی وند zayni vand اسم فامیل و نام طایفه ای در لرستان. درنوشته های

زردشی پازند از کتاب واژه نامه موبید شهرزادی زیناوند آمده و در اوستازینا و تا

zeana vanta آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۱).

زیودار zivdār اسم فامیل و نام طایفه ای در لرستان که به معنی دارنده زیبایی است.

در واژه نامه پازند موبید شهرزادی زیو به معنی زیبا آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۱).

ژ

ژا žā در کردی، لکی و لری به معنی جویدن است. مانند: دمت خوب بژا یعنی غذا را خوب بجو. این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ،۸۴)

ژار žār در کردی، لکی و لری افراد تهیدست و بی نوا را گویند. این واژه کهن در پهلوی به همین شکل و تلفظ بکار رفته است. (فره وشی، ۱۹۳:۱۰۸۷، ۱۳۷۲)

ژر žar زهر را در کردی، لکی و لری گویند این واژه در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ،۸۶)

ژریژ žerīž واژه ای کهن در لری که جایگزین واژه عربی مفرغ در فارسی است.

ژزو žežuo خارپشت در پهلوی معنی می دهد. این واژه پهلوی علاوه بر معنی خارپشت در لری و لکی به افراد شلخته نیز گفته می شود. (فره وشی، ۱۳۵۲:۲۰۴) (بیانیو، ۱۳۷۲:۷۰۱) (عمید، ۱۳۶۹:۱۷۷)

ژک žek واژه ای کهن در لری و لکی که به معنی تر و تازه است.

ژلم žalem به معنی شل ول و درهم ریخته است قابل مقایسه با واژه پژولش **pažuleš** به همین معنی درنوشته های زردشتی از کتاب موبد شهرزادی. (شهرزادی) (۱۳۸۶، ۱۱۶)

ژن žan زن را لکها و کردها ژن گویند این واژه در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ،۸۴)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ٨٥

ڙنگ زنگ آهن را در کردی، لکی و لری گویند. شکل باستانی واژه زنگ است.

س

ساج saj نوعی تابه را در لری و لکی گویند که برای پخت نان بکار می‌رود. در واژه نامه پازند موبید شهرزادی ساج saj به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۵).

ستره setra پیراهن ستی مردان لر و لک را گویند. این واژه با معنی و تلفظ یکسان در واژه نامه پازند موبید شهرزادی بعنوان واژه ای اوستایی آمده است، که پیراهن دینی زردشیان است و به لباس نیم تنه مردان که پشت آن چین داراست نیز گفته می‌شده است. در لرستان همراه شال است و شال وستره را مردان می‌پوشند که یاد آدوار فرم لباس نقوش برجسته‌های ساسانی است تونیک (نیم تنه) همراه با شلوار گشاد و پرچین و کلاه. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۱۵).

سرپ serep در لرستان و کردستان فلز سرب را گویند در پهلوی نیز آخر این واژه (پ) می‌باشد که امروزه در فارسی به (ب) تبدیل گشته است (عمید ۱۳۷۲، ۱۱۸۶).

سرنا sornā سازی رایج در لرستان و کردستان که برای مراسم شادی و سرور و مراسم سوگواری بکار می‌رود. در واژه نامه پازند موبید شهرزادی سرنا sornā به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۲۳).

سرون sarvan واژه ای پهلوی به معنی سربند که زنان لر، لک و کرد به دور سر می‌بندند پیشینه این نوع سربند در لرستان و کردستان به احتمال به فرهنگ دوره ساسانی بر می‌گردد. چراکه این شیوه سربوش را در بسیاری از آثار این دوره میتوان دید.

سزدگه sezerga واژه ای کهن به معنی چندش و حس ناخوشایند نسبت به کاری یا چیزی را در کردی، لکی و لری گویند.

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

سزه *seza* در کردی، لکی و لری به معنی سرما و بوران بکار می‌رود. قابل مقایسه با واژه پهلوی سترگ *snezag* که در فرهنگ پهلوی دکتر مکنزی به همین معنی آمده است. (Mackenzie ۱۹۷۱: ۷۵)

مثال این واژه پهلوی در جمله:

سزه گئیه *seza ganya*

برگردان جمله‌ها به فارسی: سرما ی شدیدی است.
سور *sor* در لری، لکی و کردی به معنی رنگ قرمز است. این واژه در فرهنگ‌های پهلوی فرهوشی به معنی سرخ است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۱۲) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۲۸).

سورژگه /*sorežga*/ سورژه واژه‌ای پهلوی در لری. همان واژه سرخک در فارسی است.

سوژ *sowz* در کردی، لکی و لری به معنی سبز است. در کتاب بندesh مهرداد بهار واژه پهلوی *sawz* به معنی سبز آمده است. (بهار ۱۸۶، ۱۳۶۹).

سووار *sowār* متضاد پیاده، این واژه در لری، لکی و کردی به شکل پهلوی آن تلفظ می‌گردد. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۱۹)

سم *sam* در لری معنی بیم، ترس، می‌دهد. این واژه در پهلوی به همین تلفظ و معنی بکار می‌رفته است (تفصیلی ۱۶۶) (عیید ۱۲۵۴، ۱۳۷۲، ۱۳۴۸). این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن‌های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ۱۳۳، ۱۹۷۱: ۷۳) (Mackenzie ۱۹۷۱: ۷۳)

مثال این واژه پهلوی در جمله لری:

سم سرشو داره *sam sarešo dāra* برگردان جمله به فارسی: از او حساب میرند.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

سوژنه SOZANE سوزاندن معنی می دهد این واژه قابل مقایسه است با واژه *sozēn* به همین معنی که در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۳۴)

سوژی SOWZI به معنی سبزی است آز آنجایی که واژه سوز پارسی میانه است به نظر میرسد این واژه نیز پهلوی باشد.

سیاهه siyāhe در لری و لکی بجای واژه های غیرفارسی ^{فهرست} فهرست و لیست بکار می رود. این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۲۳۰، ۱۳۸۶).

سیر sir سیر خوردنی نوعی سبزی. در لری، لکی، کردی و پهلوی یک تلفظ دارد (فرهوشی، ۱۳۵۲، ۲۲: ۱۲۶۱) (عمید، ۱۳۷۲، ۱۳۷۲)

سیر sēr خد گرسنگی. در لری، لکی، کردی و پهلوی یک تلفظ دارد (تفصیلی ۱۳۹، ۱۳۴۸) (طاووسی ۳۱۴، ۱۳۷۲)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی : هرم سیر *hērem sēr* یعنی : چشم ودل سیر. این دو واژه در فارسی کونی *sīr* تلفظ می شود و در جمله مشخص می گردد منظور کدام سیر است اما در پهلوی تلفظ آن مشخص کننده منظور بوده است. به علت وجود صوت های مختلف که در این زبان وجود داشته که قابلیت انعطاف زبان را بالا می برد است. در لری، لکی، کردی نیز امروزه بر حسب نوع تلفظ به مانند زبان پهلوی قابل تشخیص است و تلفظ هر دو واژه *sir*, *sēr* در لری با تلفظ پهلوی کهن آن یکسان است.

ش

شايت šayat شاید. این واژه به همین ترکیب و معنی در پهلوی به کار میرفته است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۵۰، زینیو، ۱۳۸۲: ۳۹)

شش šaš عدد شش این واژه در پهلوی، لکی، لری و کردی دارای یک تلفظ است.

(Mackenzie ۱۹۷۱: ۷۹)

شفته šefta دوغاب خاک و آهک که در پی ساختمان بکار می رود. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۶).

شکر šakar شکر آین واژه بخاطر تلفظ آن آورده شده، چراکه در لکی، لری، کردی پهلوی نیز همین گونه تلفظ می شده است. (عمید، ۱۳۷۲: ۱۳۱۳). (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۳۰).

شلپس / šoelges / شولگس از هم پاشیدن در لکی و لری معنی می دهد. این واژه ها قابل مقایسه است با واژه شهولیدن در متون زرداشتی واژه نامه پازند موبید شهرزادی به همین معنی (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۴۱).

شلم šalem شلغم را در کردی، لکی و لری گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی با همین تلفظ و معنی آمده است. همچنین گفته شده که یک واژه دری زرداشتی است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۸).

شله šole آش حبوبات را در لری و لکی گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی با همین تلفظ و معنی آمده است (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۸).

شمه šama روز شنبه را در لری و لکی گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه شبت šambat به معنی شنبه در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۳۸).

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

شناس **šnās** آشنا. این واژه پهلوی به همین شکل هنوز در کردی، لری و لکی بکار

می‌رود. (فرهوشی، ۱۳۵۲، ۲۳۳: ۱۳۴۸، ۱۸۵) (تفصیلی ۲۰۲، ۱۳۷۲، ۲۰۲) (طاووسی ۲)

شنتن **šenaftan** شنیدن در لکی، لری و کردی قابل مقایسه با واژه پهلوی شنتن

snaftan به همین معنی. (فرهوشی، ۱۳۵۲، ۲۲۳: ۱۳۵۲)

شو **šoo** شبان، چوپان در لکی و لری. قابل مقایسه با واژه شوان **šoan** در واژه نامه

پازند موبد شهرزادی به همین معنی (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۹: ۱۳۸۶).
تبرستان

شولوا **šolvā** سوب در لکی و لری. قابل مقایسه با واژه شوووا در واژه نامه پازند

موبد شهرزادی به همین معنی (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۳۹).

شوا **šavā** شاد باش و تبریک را در کردی، لری و لکی گویند. (شهرزادی ۱۳۸۶

. ۲۲۳،

شوگار **šowgār** شب، سراسر شب را در کردی، لری و لکی گویند. همانند واژه

پهلوی روزگار که در لری به معنی روز است. مثال در جمله: شوگار لرسه **šowgār leresa**

پریشان

شی **ši** این واژه در لری خرم آبادی جایگزین واژه عربی ازدواج برای دوشیزگان

است. در لرستان هنگامی بکار می‌رود که دوشیزه‌ای راهی خانه بخت است. این واژه

قابل مقایسه است با واژه اشی که در نوشته‌های دینی زردشتی آمده است و فرشته بخت و

نگهبان جوانان و دوشیزگان است. اشی پارسایی و پاداش نیز معنی می‌دهد و واژه اشی کند

eši kand در اوستا به معنی دوشیزه و دختر باکره است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۴۲-۴۳).

مثال این واژه پهلوی اوستایی در جمله لری:

دخترش ده وه شی / دخترش شی کرد

doxtereš da ve ši / doxteresh ši kerd

برگدان جمله به فارسی: دخترش ازدواج کرد/دخترش شوهر کرد.

در لری وقتی مردی ازدواج کرده می‌گویند زه هاسته یعنی زن گرفته است.

شیر šir مایع خوردنی را با همین تلفظ درکردی، لری، لکی و پهلوی گویند

(ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۲۰۸)

(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۵۱) (تفصیلی ۱۳۴۸، ۱۸۳) (طاووسی ۱۳۷۴، ۲۰۶)

شیر šēr حیوان درنده، تلفظ پهلوی، کردی، لری و لکی این واژه همسان است اما با

فارسی امروزی متفاوت است.

(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۵۱) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۰۶) (عمید، ۱۳۳۸: ۱۳۷۲).

تلفظ این دو واژه شیر šir و شیر šēr در کردی، لری و لکی متفاوت است در پهلوی نیز همین گونه بوده است. توضیح دو واژه سیر sir و سیر sēr در اینجا نیز مصدق آپیدا می‌کند یعنی اینکه شنونده فوراً متوجه می‌گردد منظور گوینده کدام واژه است. این بخاراطر واک صدا (ē) است که در زبان پهلوی و لری، کردی و لکی وجود دارد ولی در فارسی امروزی از بین رفته است.

به گفته استاد محمود طاووسی در شعر مولانا نیز سندي از این دو واژه وجود دارد.

کار نیکان را قیاس از خود نگیر گرچه باشد در نوشتن شیر (šēr) شیر (šir)

šēr از ریشه فارسی باستان (هخامنشی) šagra به معنی سلطان جنگل

šir از ریشه فارسی باستان (هخامنشی) Xšira به معنی شیر خوردنی

غ

غابوره *yāpora* واژه‌ای کهن به معنی سرگرمی

غز *yož* پکر، پژمرده و کسی که ناراحت زانوهایش را بغل کرده و در گوش ای

نشسته است.

ف

فراغت: *ferā'Yat* سلامتی، تندرستی در لری ولکی معنی می دهد. این واژه قابل مقایسه است با واژه پهلوی *frahaxt*. این واژه در در متون زرداشتی واژه نامه پازند مورد شهرزادی نیز آمده است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۱۸۰) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۴۷).

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

ferā'Yati xoei خوبی فراغتی

برگردان جمله در فارسی: خوب هستی سلامتی.

فراموش: *frāmoš* آوردن این واژه در شمار واژگان پهلوی موجود در لری، کردی و لکی بخاطر تلفظ باستانی آن در لری است (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۶۲). عین تلفظ این واژه لری، کردی و لکی در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۶۶)

فرفتن: *ferēftan* ساکت کردن، آرام کردن و فریب دادن این واژه لری قابل مقایسه است با واژه پهلوی *freften* به همین معنی.

(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۵) (Nyberg, ۱۹۷۴, ۷۹) (عمید، ۱۳۷۲: ۱۵۲۸)

مثال این واژه پهلوی در لری:

ای بچنه به فریو *iy bačane baferiv*

برگردان جمله در فارسی: این بچه را ساکت کن.

فره: *fera* افزون، بسیار این واژه لری، کردی و لکی قابل مقایسه است با واژه پهلوی *freh* به همین معنی که درنوشته پهلوی مربوط به پیش از اسلام بنام شایست و

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

ناشایست در واژه نامه دکتر طاووسی و کتاب فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فرهوشی آورده شده است. این واژه در در واژه نامه پازند موبید شهرزادی نیز بعنوان واژه ای اوستایی آمده است. (فرهوشی، ۱۳۸۶، ۲۴۷، ۱۳۷۲، ۱۲۶، ۱۲۹) (طاووسی، ۱۳۵۲، ۵۶) (بویس ۱۳۸۶: ۱۵۱۶) (عمید، ۱۳۷۲: ۱۵۱۶) ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۶۶

گواه کاربرد این واژه در دوره پیش از اسلام نوشته ها و کتیبه های بکار رفته در سکه های دوره ساسانی است. با آغاز شاهنشاهی ساسانی در سکه های این دوره جمله های دعایی در حاشیه سکه در کنار چهره پادشاه نوشته میشد، مانند پادشاه... فرزند... که چهره از ایزدان دارد پادشاه ایران و ایران. در پایان دوره ساسانی این نوشته ها رو به روی کوتاه شدن نهاد و به ویژه در مسکوکات ساسانی قرن ۷ میلادی تنها واژه فره fera به معنی افزون باد در حاشیه سکه نوشته میشد.

ق

قلماسین Yalmasn فلاخن، قلاب سنگ در کردی، لکی و لری. این واژه در متون

زردشتی واژه نامه پازند موبد شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۶۰)

قبو Yapo ترازوهای دو کفه را در لکی و لری گویند. واژه قب در لری معنی کف دست و چنگ نیز می دهد. این واژه در متون زردشتی واژه نامه پازند موبد شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۶۰)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

کاکیله kākila دندان آسیاب را در لری، کردی و لکی گویند این واژه قابل

مقایسه است با واژه ککا به معنی دندان در واژه نامه پازند موبید شهرزادی.

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۱)

کام kām دهان، این واژه در پهلوی نیز همین گونه معنی و تلفظ می شده است. و

در کردی، لکی و لری نیز بکار میرود. (عمید، ۱۳۷۲: ۱۶۱۵)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

kāmet širi

برگدان جمله در فارسی: دهانت شیرین باد.

کچی keči واژه ای کهن در لری خرم آبادی و لکی جایگزین واژه عربی عمه در

فارسی

کرک kerk واژه ای کهن در لری ولکی که بجای واژه ستون فقرات بکار میرود.

برگدان جمله در فارسی: دستش خراش برداشت.

کس و کار kaso kar خویشاوند در لکی، لری و کردی، عزیز و نزدیک معنی

می دهد قابل مقایسه است با واژه کسان و کاران در پهلوی و پارسی باستان هخامنشی.

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۰)

کس و کسان kas هم معنی با واژه پیشین در لکی، لری و کردی است و خویشاوند و

عزیز معنی می دهد این واژه در پهلوی نیز همین گونه معنی و تلفظ می شده است

(Nyberg, ۱۹۷۲، ۱۱۵) (فرهوشی، ۲۵: ۱۳۴۸، ۲۵) (فضلی، ۲۲: ۱۳۵۲) (ابوالقاسمی، ۲۴۲، ۱۳۷۴) (طاووسی، ۳۰: ۱۳۷۲).

کش kaš این واژه در لری، لکی و کردی کرمانشاهی بغل، سینه و پهلو معنی می‌دهد. جالب اینکه با همین تلفظ و معنا در پهلوی بکار می‌رفته است.

(زینیو، ۱۳۸۲، ۲۹)، ترجمه آموزگار (فرهوشی، ۸۳: ۱۳۵۲) (مزداپور، ۱۳۸۲)

تبرستان

(Nuberg ۱۹۷۴، ۱۱۵)

این واژه پهلوی در شعر سنایی آمده است (آزادپور، ۱۳۶: ۱۳۹۲)

زیرا که چوگیرمت به شادی در کش در پرہن چرب توانند آتش

کش keš واژه ای که در لری و لکی که جایگزین واژه عربی ساخت است.

کشکینه kaškina / ترخینه نوعی از آش سنتی منطقه لرستان و کردستان که از گندم و کشک ساخته می‌شود. درنوشته های زردشتی پازند از کتاب موبید شهرزادی این واژه آورده شده است. (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۲۷۰)

کلنجه kolenja واژه ای باستانی در لری، کردی و لکی که به جلیقه سنتی زنان لر گفته میشود.

کلیچه količa کلوچه در لکی و لری این واژه با همین شکل و معنی در متون زردشتی واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۲۷۱)

کلیل kelil کلید را در لری و لکی گویند.

این واژه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است همچنین واژه دری زردشتی کلیله به معنی کلید گفته شده است. (شهرزادی، ۱۳۸۶، ۲۷۱) سند دیگر از کهن بودن این واژه در لری به یادگار ماندن آن در نوشته پند آموزپهلوی کلیله ودمنه است.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

کمی koma و کومه komi هر دو واژه در لری و لکی به معنی کدام است این واژه دری زردشتی بوده و عین واژه کمی در لری که به معنی کدامی است در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۱)

کم زور kamzour این ترکیب واژه پهلوی در لری، کردی و لکی نیز به همین فرم و معنی بکار می‌رود. (Mackenzie ۱۹۷۱، ۴۹)

کو ku معنی کجا در لری، لکی، کردی و پهلوی به یک شکل ^{معنی} و تلفظ می‌گردد.

(Mackenzie ۱۹۷۱، ۵۲)

کوت kot توده چیزی، مقداری از چیزی، این واژه لری در پهلوی نیز با همین تلفظ و معنی کاربرد داشته است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۹۰). این واژه دری زردشتی بوده و عین واژه کوت در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۳)

مثال این واژه پهلوی در لری:

koti no veš da

برگردان جمله در فارسی: مقداری (نصفی) نان بهش داد.

کوفتن koften کوییدن. واژه‌ای پهلوی که در ارداویراف نامه آمده است. در لری، لکی و کردی شکل‌های گوناگونی از این واژه بکار می‌رود.

کوم kom در لری و لکی به معنی کدام است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۹۳)

کی kē به معنای چه کسی. این ضمیر پرسشی در لکی، لری و پهلوی به یک فرم و تلفظ بکار می‌رود. تلفظ پهلوی این واژه در متن‌های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهرانی، ۹۰) (ژینیو، ۳۶، ۱۳۸۲) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۹۳) (ابوالقاسمی، ۲۰۴، ۱۳۷۴)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

مثال در لکی: کی وت **kē vet** یعنی چه کسی گفت

مثال این واژه پهلوی در لری: که وش گوت **kē veš got**.

برگردان جمله در فارسی: کی به او گفت.

کیزه keza کوزه را در لری و لکی گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه گلیزه

به معنی کوزه در پهلوی و پازند. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۴)

گ

گاس **gās** در لری و لکی شاید معنی می دهد.

مثال این واژه در لری ولکی:

بس(بوسا) گاس اوما(هت) **bes gās oma(hat)**

برگردان جمله در فارسی: صبر کن شاید اومد.

گال **gāl** داد و فریاد و خبر در لری، لکی معنی میدهد. این واژه قابل مقایسه است با واژه گالیدن **gālidan** به معنی فریاد زدن و گریختن در متون زرده‌شی واژه نامه پازند موبد شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۷) گال و گپ نیز در لری داد و فریاد معنی میدهد.

در شعر عطار و مولانا این واژه را میتوان دید:

سلیمان چون زمرغ این قصه بشنید بتنید و بجوشیدو بگالید(عطار نیشابوری)

و مولانا

تا جماعت مژده می دادند و گال کای فرج بادت مبارک اتصال

(علیرضایی ۱۶۸، ۱۳۹۲)

گپ **gop** دهان را در لری ولکی گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه کپ **kop** و اکپ **akop** به معنی درون دهان در متون زرده‌شی واژه نامه پازند موبد شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۶، ۲۶۵)

در شعر مولانا این واژه پهلوی آمده است (آزادپور ۱۳۹۲، ۱۳۶)

از لجاج خویشتن بنشسته ای اندرین پستی بسته لب و کپ

گپ **gap** این واژه در لری ولکی دارای دو معنی است ۱-بزرگ ۲-حرف زدن .

این واژه در اوستا آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۷۹)

مثال این واژه در مثل لری ولکی:

kočke ve nehā gap oftāya کوچکه و نهایا گپ افتایه

برگردان این مثل به فارسی دشوار است اما معنی این مثل فارسی می تواند به آن نزدیک باشد: گنده تراز دهنش حرف میزند.

گر **gor** شعله ور شدن، زبانه کشیدن در کردی ، لکی ولری این واژه در متون زردهشتی و از نامه پازند موبد شهرزادی با همین فرم و معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۰)

گر **gar** کم مو کردی ،لری ولکی راگویند در پهلوی نیز این گونه معنی می دهد

(عمید، ۱۳۷۲، ۱۶۷۷)

گرت **gart** آرد هرچیزی و گرد و غباررا در لری، لکی و کردی معنی می دهد این واژه با همین تلفظ و شکل در پهلوی نیز به کار میرفته است (عمید، ۱۳۷۳، ۱۶۷۸) (فره-وشی، ۱۳۵۲، ۲۹۷۴) (۲۹۷:۸۱)

گرداله **gordāla** این واژه در لری و لکی کلیه معنی میدهد در پهلوی نیز این واژه به همین معنی در کتاب دکتر فره و شی آمده است.(فره و شی، ۱۳۵۲، ۲۸۸: ۱۳۵۲)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

گرداله م بورس / بربا **gordālam bores/beryā**

برگردان جمله در فارسی:

کلیه هام از کار افتاد (در معنی ظاهری) مفهوم این جمله در لری این است که از پادر آمد. دمار از روزگارم در اومد.

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

گردکو gerdeko گردو را در لری و لکی گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه

گردگان با همین معنی در متون زرده‌شی واژه نامه پازند موبد شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶)

(۲۸۰،

گرزه gerza موش بزرگ را در لری و لکی گویند. قابل مقایسه با واژه پهلوی گرزه garzag به معنی کفچه مار، ماری که سر بزرگ دارد در فرهنگ پهلوی مکنزی و کتاب بندesh بهار. (مکنزی ۱۹۷۱، ۳۵) (بهار ۱۸۸، ۱۳۶۹) (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲۰) (عمید ۱۳۷۲، ۱۶۸۲).

گره gera واژه‌ای کهن در لری، لکی و کردی به معنی آتش

گری geri در لری و لکی به جای واژه عربی لحظه بکار می‌رود. کاربرد این واژه در

جمله: بسا گری هنی میa besā geri hani miā. صبر کن لحظه‌ای دیگه میاد.

گریوه geriva گریه را در لری گویند. عین واژه لری با همین فرم و معنی در اوستا

آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۲)

گز gaz واحد اندازه گیری در لرستان عین واژه لری و لکی با همین فرم و معنی در واژه نامه پازند شهرزادی آمده است در کردی به گفته آقای آزادپور در کتاب گویش لکی gez است که به اندازه ۱۱۰ سانتیمتر است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۲)

گر gez واژه‌ای کهن در لری و لکی به معنی خیره شدن مثال در جمله: گربوردی وش

gez bordi veš به او خیره شده بود.

گزد gezer هویچ را در لری و لکی گویند. عین واژه لری با همین فرم و معنی در واژه

نامه پازند شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۲)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ۱۰۳

گزمه gezma این واژه در لری و لکی بازرس و زیروزرنگ معنی میدهد در پهلوی

نیز این واژه به همین معنی در کتاب دکتر فرهوشی آمده است.(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۸۱).

گزه gaza این واژه در لری و لکی گازوگاز گرفتن معنی میدهد در پهلوی نیز این

واژه به همین معنی در کتاب دکتر مکنزی آمده است.(Mackenzie ۱۹۷۱: ۳۶)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

گزه دش گه رت gaza deš geret

برگردان جمله در فارسی: اونو گاز گرفت.

گزه gež واژه ای کهن و ایرانی. موی فر و پریشان را در لری و لکی گویند.

گزگ gežek مهره های فیروزه ای رنگ که برای دور نگاه داشتن از چشم

بدشگون و اهریمن در لرستان به عنوان زیور آلات و آویز برای کودکان بکار میرفت. این

واژه قابل مقایسه است با واژه کژک به معنی گل میخ و قلاب در متون زرداشتی واژه نامه

پازند موبد شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶: ۲۷۰)

گل gel جایگزین واژه عربی دفعه. که شکلهای گوناگون آن در کردی، لری و لکی

آمده است. (آزادپور ۱۳۹۲، ۱۳۲)

گله گرزوه gela gorzog این واژه در لری و لکی شکوه، گلایه معنی میدهد هر دو

واژه این ترکیب در پهلوی به معنی شکوه و گلایه بکار برده شده است. (فره-

وشی، ۱۳۵۲: ۲۲۲)

گماشته gomăšta نوکر و فرد مزدگیر را در لری، لکی و کردی گویند واژه ای

است پهلوی. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۰۳).

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

گمه gome یا گومه در لری ولکی گند را گویند. این واژه با همین فرم و معنا در پهلوی نیز به کار میرفته و معنی آتشکده نیز می داده است.

(طاووسی ۱۳۷۲، ۳۳۷) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۳۸) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۰۵)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

و گومه شهنشاه ve gome šeneša

برگردان جمله به فارسی: قسم به گند شهنشاه (نام یک مکان مقدس در لرستان)

گن gan این واژه در لری، لکی و کردی معنی بد و بدی می دهد و به همین شکل و معنی در پهلوی به کار می رفته است (عمید، ۱۳۷۲، ۱۶۹۸، ۱۹۷۱، ۳۵) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۳۵).

گناهه genāta بدی و کسی که چهره اهربینی دارد مثال این واژه

گناهه گرتشه / گناهه دریشه / گناهه دبار یعنی دیدنش کفاره دارد

گناس genās بخیل و خسیس را در لری و لکی گویند. واژه نگریس نیز در لری هم معنای آن است. بنظر میرسد این واژه ها با توجه به ساختارشان پهلوی باشد.

گنی gani این واژه در لری، لکی و کردی معنی بدی می دهد جالب اینکه ترکیب مشابه با آن و به همین شکل و معنی در فرهنگ پهلوی مکتزی آورده شده است.

(Mackenzie ۱۹۷۱، ۳۵)

گوال goāl کیسه. در لری ولکی به کنایه به افراد پر خور نیز گفته میشود قابل مقایسه

با پهلوی گوال gawal به معنی کیسه و جوال. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۲۳۱) (عمید، ۱۳۷۲: ۱۷۰۰)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

گوال گیه goāl gea

ترکیبی است پهلوی و در و لکی به کنایه به آدم‌های پر خور گفته می‌شود.

گوراگور gorāgor واژه‌ای کهن در لری و لکی به معنی پشت سر هم

گورچنگ gorčang واژه‌ای کهن در لری و لکی که به عصا گفته می‌شود. این واژه

در کتاب آقای ایزد پناه آمده است. (ایزد پناه ۱۲۶، ۱۳۶۳)

گورمی gormi جوراب را در لری و لکی گویند این واژه قابل مقایسه است با واژه

گوراب که در متون زرداشتی واژه نامه پازند موبید شهرزادی به معنی جوراب آمده است.

(شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۸۷)

گوسپن gospan گوسپند را در لری گویند. در بسیاری از متون پهلوی نیز گوسپند را

گوسپند نوشته اند احتمالاً بعداً حرف (پ) به (ف) تبدیل شده است. (فره

وشی، ۱۳۵۲) (بهار ۱۹۷۴، ۸۴) (Nuberg ۱۹۷۴: ۳۰۶)

(تفصیلی ۱۵۰) (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۳۱) (ژینیو، ۲۲، ۱۳۸۲، ترجمه آموزگار).

سندهای دیگری از این واژه سفال نوشته‌های بدست آمده از آسیای میانه در محوطه

ای باستانی مربوط به دوره ساسانی در ترکمنستان است که چنین نوشته است:

xwāh ī
haimāg gōspand
sad drahm

همه گوسپندان خوب به سد درهم. (Nikitin ۱۹۹۲، ۹۵-۱۰۱)

این واژه در سطرنهم کتیبه پهلوی موبید کرتیر در کعبه زرداشت نیز آمده است بازنویسی

پاراگراف نهم این کتیبه در زیر آمده است:

—واژگان مشترک لری، لکی و کردی

آوانویسی (بخشی از سطر نهم که واژه گوپنده در آن آمده است)

...ud yazdan ud ab ud adur ud gospand andar sahr wuzurg
snudih abar rasid ...

برگردان فارسی:...و برای زدن و آب و آتش و گوسپیدان در شهر بزرگ خشنودی

رسید...

گیان *gyān* شکل پهلوی از واژه جان در لری، لکی و کردی که به همین شکل

در کتاب دکتر ابوالقاسمی نیز به کار می‌رفته است.

(ابوالقاسمي ٢٦٧، ١٣٧٤، ٥٦) (ثينيو، ١٣٨٢)

گیژ واژه‌ای کهن در لری و لکی که دارای دو معنی است. ۱. گگ و گچ. ۲. در گیر

شدن مثال در جمله: رت د کیژش rat de gižeš با او گلاویز شد.

گیس **gēs** در لری، لکی و کردی مورا گویند. این واژه با همین تلفظ و معنا در بهلوی

نیز به کار میرفته است. (ژینیو، ۱۳۸۲، ۲۲، ترجمه آموزگار) (عمید، ۱۳۷۲، ۵، ۱۷۰۵) (فره -

و شی (۳۰۹، ۱۳۵۲)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

برگردان جمله در فارسی: در قدیم مادران لر آن را به کنایه برای سرزنش دخترهایشان بکار می‌بردند.

مثال دوم: گیست دراز با *gēset derāz bā* این کار را نکن.

این واژه (gēs) با همین آوا که در لری و پهلوی یکسان است در فرگرد ۳۴ توشته
پهلوی اردیفانمه درزبیر آمده است:

Chapter XXXIV.

۱. ملک فرماده بارگاه کرسن و دیگر ^۲ ۷۰ میلیون دلار سپرده
 ۲. ملک فرماده بارگاه کرسن و دیگر ^۲ ۷۰ میلیون دلار سپرده

Chapitre 34

(1) u-m dīd ruvān I zan-ē(v) kē xrafstarān hamāg tan hamē
jūd (2) u-m pursīd kū ēn tan cē vināh kard (3) gōvēd Srōs
ahlav ud Ādur yazd kū ēn ruvān I öy druvand zan kē-š pad
gētīg az gēs ud mōy abar ātaxš vizārd ud mōy ud spis ud
rišk abar ātaxš abgand ud ātaxš azēr tan andar nihād ud tan
[I] xvēš pad ātaxš dāst.

برگردان فارسی: روان زنی دردمند دیدم . پرسیدم گناه او چیست ایزدان گفتند این زنی است که به آتش بی حرمتی کرده و آلودگی های موها یش را در آتش ریخته است...

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

لادرار lāderār واژه ایرانی در لری و لکی جایگزین واژه عربی طرفدار در فارسی

مثال لادرارت نمیره *lāderārt namira* زنده باد کسی که هواتو داره

لالکسه/لاکهاس lālkese/lālkehā التماس را در لری و لکی گویند.

لسته lēste لیسیدن در لری، لکی و کردی معنی نیگهد. قابل مقایسه است با واژه پهلوی

listan لیستان به معنای لیسیدن

(ژینيو، ۳۲، ۱۳۸۲) (عميد، ۱۷۲۹، ۱۳۷۲) (فرهوشی، ۱۳۵۲، ۳۱۳).

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

لخته لیس کردن lefte les

در لری کنایه از سریار دیگران بودن است.

لت lat در لری و لکی به معنی پاره و تکه است. عین واژه لری با همین فرم و معنی در

واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۳)

لچر lačar بی ارزش و پست ولجبار را در لری و لکی گویند. عین واژه لری با همین

frm و معنی در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۳)

لچک laček نوعی روسی زنانه و بچگانه را در لری و لکی گویند. این واژه با همین

frm وتلفظ به معنی سرپوش زنانه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی

(۲۹۳، ۱۳۸۶)

لرستان lorestan در واژه نامه پازند موبید شهرزادی لرستان جایگاه ایلام قدیم با

حاکم نشین خرم آباد معرفی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۳)

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ۱۰۹

لنج **lanj** لج را در لری و لکی گویند. لنجوبه معنی لجوح شکل دیگری از این واژه

است. این واژه قابل مقایسه است با واژه لنجدین به معنی ناز و عشه و خرامیدن در واژه نامه

پازند موبد شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۴)

لوج **loč** تا خورده و چروک را در لری خرم آبادی گویند. این واژه با همین فرم و

تلفظ به معنی کج در واژه نامه پازند موبد شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۳)

لهراسب **lohraseb** از اسم های فامیلی در استان این واژه در اوستا به معنی اسب

تندرو آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۴)

لیسک واژه ای مربوط به پیش از اسلام در لری ولکی به معنی شعاع. مثال در

جمله و لیسک افتاؤ **ve lisk aftāw** سوگند به نور و شعاع خورشید.

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

مالگه mālga واژه‌ای کهن در لری و لکی به معنی خانه. دو واژه لری هونه hona و هوش hoš نیز به همین معنی است.

مرو maro گلابی را در لری، لکی و کردی گویند. قابل مقایسه با واژه پهلوی اورموت urmut و امرود به همین معنی است واژه amarut در واژه نامه پازند موبید شهرزادی نیز به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۴۹). (گروه گرآورندگان فرهنگسرا ۱۳۹۱، ۵۱)

مرزنگ meržen مژه. با توجه به حرف گ و ژ در این واژه به نظر می‌رسد واژه‌ای متعلق به پیش از دوران اسلام در ایران باشد. بعلاوه واژه‌ای نزدیک به آن با معنی مشابه در فرهنگ فرهوشی آورده شده است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۳۳)

مزگ mazg مغزرا در لکی و کردی گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی مزگ به همین معنی در فرهنگ‌های فرهوشی, Nuberg, Nuberg, (تفضیلی، ۱۳۷۲، ۱۸۳۱) (عمید، ۱۹۷۴، ۱۳۰) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۷۶) (۱۳۴۸، ۲۱۴) طاووسی و عمید. (مزدا پور ۱۳۸۲، ۲۴۳) (۱۳۷۲، ۲۴۲).

مژ mež مکیدن را در لری و لکی گویند که واژه‌ای کهن است

مس mas چاق و فربه در لری و لکی معنی می‌دهد. در زبان پهلوی نیز با همین تلفظ و معنی بکار میرفته است. دکتر ابوالقاسمی آنرا واژه‌ای اشکانی معرفی کرده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ۲۱۶) (تفضیلی، ۱۳۴۸، ۲۶۸) (Nybery, ۱۹۷۴، ۱۳۱) (طاووسی، ۱۳۷۲، ۲۴۱) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۵۴).

فهرست واژگان مشترک زیان لری، لکی و کردی ۱۱۱

جالب اینکه دو واژه better, master در انگلیسی ریشه در زبان های هند و اروپایی و زبان های کهن ایران دارند. این واژه ها را در پهلوی نیز بکار می رفته است و در لری ولکی نیز با همین تلفظ به معنی بزرگتر و بهتر هنوز بکار می روند.

مکیس meks/مکس mekēs در لری و لکی به معنی تعارف میباشد. این واژه

اوستایی است (Nyberg, ۱۹۷۴، ۱۳۵)

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

روله مکیسی بکوبه

rola mekisi veš bako(be)

برگردان جمله به فارسی: فرزندم به او نا تعارف کن.

در کتاب گویش لکی آقای آزادپور مثالی از شاهنامه برای این واژه آورده شده است. اما ریشه آن عربی گفته شده است. بایستی گفت که این واژه عربی نیست و ریشه در زبان های ایرانی کهن دارد.

نشانه نهادند بر اسپریس سیاوش نکرد ایچ بر کس مکیس (فردوسی)

ملازگه melažga واژه ای ایرانی و کهن در لری و لکی به معنی سقف دهان

منان manen در لری و لکی به معنی ماندن است. مثال در جمله لری منان ایچه manen eiče یعنی در اینجا ماندن یا ساکن شدن. این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی، ۹۴)

منجی menji میانجیگری در لری و لکی معنی می دهد که همانند واژه پهلوی myanji در واژه نامه مینود خرد دکتر نفضلی است. (نفضلی ۱۳۴۸، ۲۰۹).

واژگان مشترک لری، لکی و کردی منگ **menj** در لری و لکی معنی گیج و گنگ میدهد. این واژه به معنی کم هوش و گچ در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. در فرهنگ عمید نیز این واژه پهلوی معرفی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۷، ۱۳۸۲، ۳۶) (ژینیو، ۱۳۷۲، ۱۳۷۰: ۳۸۰)

منه **mana** خسته و مانده در لری و لکی معنی میدهد. قابل مقایسه با واژه پهلوی ماندک **mandak** به همین معنی که در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۷). این واژه در متن های پارسی میانه و پارسی میری بویس نیز آمده است (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۹۴) (ژینیو ۱۳۸۲، ۲۹۷، ۱۳۸۲، ۹۴)، ترجمه آموزگار).

منی **meni** مانند، انگار در لری معنی میدهد. قابل مقایسه با واژه پهلوی مان **man** به همین معنی. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۱۶) (عمید، ۱۷۴۰، ۱۳۷۲). واژه مانشی به معنی مانند و شبیه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۷).

مثال این واژه پهلوی در لری:

منی د ویرت رته meni de viret rata

برگردان جمله به فارسی: انگار از یادت رفته.

مورت **muort** درختی با برگهای همیشه سبزرا در پهلوی کردی، لری و لکی گویند. (فره وشی، ۱۱۴۸) (عمید، ۱۳۷۲، ۱۸۶۶).

مونگ **mouŋ** این واژه در کردی، لری خرم آبادی قدیم و لکی به معنی ماه است. این واژه یکی از فرم های واژه ماه در پهلوی کهن می باشد. واژه مانگ **māng** نیز به معنی ماه در واژه نامه پازند موبید شهرزادی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۲۹۷).

میخ **mēx** میخ این واژه بخاطر تلفظ باستانی آن در کردی، لکی و لری آورده شده است. این واژه در پهلوی نیز این گونه تلفظ میشده است. توضیح واژه میش برای این واژه

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ————— ۱۱۳
نیز صادق است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۵۱) (آموزگار و تفضلی ۱۵۲، ۱۳۸۹) این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز اینگونه تلفظ شده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۹۹) (مزداپور ۱۳۸۲، ۳۸) (ژینیو، ۱۳۸۲)

میراوه mērāwa مهرا ب را در لری و لکی گویند در واژه نامه پازند موبد شهرزادی به معنی خانه نور، خانه مهر، پرستش و قبله آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۰۵).
میره mera شوهر را در لری گویند. قابل مقایسه با واژه پهلوی میرک mirak به همین معنی است. جالب اینکه با گذشت سالیان دراز از عمر این واژه هنوز مردم لر شوهر را میره میگویند. لک ها آن را میرده **merda** نیز گویند. mirak در واژه نامه پازند موبد شهرزادی نیز آمده است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۵۲) (Nyberg, ۱۹۷۴، ۱۳۲) (عمید، ۱۳۷۲) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۰۷) و در برخی لهجه های کردی گونه های از این واژه بکار ۱۸۷۸، می رود.

میش mēš گوسفند ماده را در کردی، لری و لکی گویند. این واژه در پهلوی به همین تلفظ و معنی بکار می رفته است در حالی که در فارسی امروزی به خاطر آنکه صدای (ē) تلفظ نمیگردد به میش miš تبدیل شده است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۵۱) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۵۳) (عمید ۱۳۷۲، ۱۸۷۹) (آموزگار و تفضلی ۱۵۲، ۱۳۸۹) این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز اینگونه تلفظ شده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۹۹) (مزداپور ۱۳۸۲).

مینجا minjā در لری و لکی بجای واژه عربی وسط بکار می رود بنظر میرسد واژه ای پهلوی باشد که از (مین) میان + جا ساخته شده است.

ن

ناتاو nātaw چیزی بد قلق چیز عجیب غریب و به درد نخور را در لری و لکی گویند قابل مقایسه با واژه پهلوی *anatav* به معنی ناتوان بی استعداد بی قدرت در فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فرهوشی و واژه نامه پازند موبید شهرزادی. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۵۷) (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۰۹، ۵۰)

نایزا nāpazā در لری، کردی و لکی ناپزند و دیرپز معنی می دهد. عین واژه به همین معنی در واژه نامه پازند موبید شهرزادی نیز آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۰۹)

- **نامه nāma** نامه این واژه بخارط تلفظ ان آوردہ شده چرا که در پهلوی همین گونه تلفظ میشده است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۶۳)

نزگ nez/نیز nēzg واژه ای پارسی در لری و لکی به معنی توان و رمق مثال در جمله لری: نزگ /نیز دلش نی *nēz/nēzg de delas* یعنی بی رمق و ناتوان

نوه(nیزه nēza نیزه این واژه به همین ترکیب و تلفظ در لری، کردی، لکی و پهلوی با آوای ē بکار میرفته است. (تفصیلی ۱۳۴۸، ۲۲۲) (ژینیو، ۴۰، ۱۳۸۲)

نم nem این واژه پهلوی در لری و لکی به معنی خم شدن است و به همین معنی در واژه نامه های پهلوی آمده است (تفصیلی ۱۳۴۸، ۲۲۲) (عمید، ۱۹۱۹، ۱۳۷۲) (فرهوشی ۱۳۵۲، ۳۷۱) (عریان ۱۳۸۲، ۱۵۰-۱۵۳) واژه نمه *nema* در واژه نامه پازند موبید شهرزادی به همین معنی واژه ای اوستایی شناسایی شده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۱۶). این واژه در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۴۱، ۱۰۳)

می توان گمان برد واژه نماز نیز واژه‌ای پهلوی و ایرانی است: نم + از. چراکه ساخته شده است از واژه لری پهلوی (نم) به معنی خم شدن و (آز) به معنی زیاده خواهی، میل و حرص که در واژه نامه دهخدا بعنوان واژه‌ای اوستایی آمده است. پس می توان گفت نماز یعنی کرنش برای کم کردن زیاده خواهی و حرص به گفته دیگرستایش و کرنش در برابر پروردگار برای خویشن شناسی و پختگی آدمی.

واژه نماز *namāz* در خط چهارم کتیبه نخست شاپور سکانشاه آمده است. این کتیبه دارای ۱۲ سطر است که متعلق به شاپور سکانشاه پسر هرمزد دوم و برادر شاپور دوم و فرمانروای سیستان است. بازنویسی این کتیبه در زیر آمده است.

- ① رَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ② وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ③ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ④ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑤ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑥ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑦ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑧ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑨ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑩ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑪ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ
 ⑫ وَرَبِيعَةَ الْمُعَاذِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْمُؤْمِنَةِ

آوانویسی(نهمین واژه در خط چهارم کتیبه)

kē čhir az yazdān az dar oy-šān bayān namāz burd ud pad ēn
 ፯ rāh

برگردان فارسی : که چهره از ایزدان دارد به درگاه (آن بزرگ) نمازبرد.واز این راه...

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

نوت navat نود. در لری، لکی و کردی نیز همانند پهلوی عدد ۹۰ را نوت گویند.

(فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۷۲)

نی و nē در لری نیست معنی می دهد. به عنوان پیشوند نفی نیز بکار می رود.

مانند **nēmā** به معنی نیامد (فره وشی ۱۳۵۲: ۳۹۷) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۳۲) این واژه

در کتاب ادبیات مانوی متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس

۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۰۶) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۵۸) برای مثال کاربرد این واژه

Nuberg در واژه نامه پهلوی خود ترکیبی آورده است که صدرصد لری است و امروز

نیزبکار می رود **nē hilam** یعنی نمی گذارم (Nuberg ۱۹۷۴، ۱۳۷)

مثال دیگری این واژه پهلوی در لری:

ایچه نی سا **iče nē sā** برگردان جمله به فارسی: اینجا نیست.

نیزه niza ناله را در لری ولکی گویند. این واژه قابل مقایسه است با واژه نیوه به

همین معنی در واژه نامه پازند موبید شهرزادی. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۲۱)

نیسا nēsā و **نیسی nēsi** به معنای نیست و نیستی در لری. قابل مقایسه با واژگان

پهلوی **nestih** و **nesi** به همین معنا. (فضلی ۲۰۷، ۱۳۴۸) (فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۷۷).

(Mackenzie ۱۹۷۱، ۵۸) (مزدا پور ۱۳۸۲) (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۱۸۱)

نیمرو nimaro ظهر را در لری، لکی و پهلوی گویند (Nuberg ۱۹۷۴، ۱۳۷)

(عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۲۳)

نیمه nima و **نیم nim** = نصف، مثال این واژه پهلوی در لری و لکی: نیم نمک

. (فضلی ۲۳۴، ۱۳۴۸) (عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۲۴). (= شور (nimnemak))

vā در لری و لکی با و همراهی معنی می دهد. این واژه در نوشته هایی اوستایی

واژه نامه پازند شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۳۲۲، ۵۶، ۲۳)

مثال این واژه در جمله لری: بسا وا یک رتو besā vā yak reto

تبرستان

برگردان جمله به فارسی: صیر کن با هم بربک

مثال این واژه در جمله لکی: وا یک چین vā yak čin با هم رفتن

vādemā برگشت و پس دادن در لری و لکی معنی میدهد به نظر می رسد با

توجه به ساختار آن واژه ای پهلوی باشد.

vāresi شکل باستانی واژه بررسی در لری و لکی

vāz پرش، جنبش این واژه لری و لکی دقیقاً در پهلوی نیز بهمین معنی وتلفظ

کاربرد داشته است (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۷۶). این واژه در نوشته هایی اوستایی واژه نامه پازند

شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۶۸، ۳۲۳) (مزدا پور ۱۳۸۲)

مثال این واژه پهلوی در لری و لکی:

دری تشن واز گه رت de rei taš vāz geret

اری تشن واز گرت a rei taš vāz gert

برگردان جمله به فارسی: از روی آتش پرید.

vā girkerde واژه ای پهلوی در لری و لکی که جایگزین واژه عربی

تصرف است.

_____ ۱۱۸ _____
وارگان مشترک لری، لکی و کردی
ور **var** بر، سینه این واژه لری و لکی در پهلوی نیز با همین تلفظ و معنا به کار رفته است واژه پهلوی ور در نوشته هایی فره وشی به همین معنی آمده است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۴۹)

وراز verāz گراز. در لری و لکی همانند پهلوی گراز را وراز گویند. (عیید ۱۳۷۲) (مکنیز Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۷) (ژنسو ۵۵، ۱۳۸۲) (مذاپور ۱۹۴۵،

در آغاز فرگرد دوم ارداویراف نامه این واژه آمده است (از تمام توشیه بهلوی تنها سطر آغازین در زیر آورده شده است). و در ادامه این فصل واژه های لعلی - بهلوی دیگری مانند پیش pēš، برآها brāhā، خواه xoah، چه če، ایما emā و ساختار های فعلی مانند هیم hēm نیز آمده است که در آوانویسی بعضی هایی که این واژه ها آورده شده زیر آنها خط کشیده شده است. برخی جمله ها با اندک تغییری هنوز در لری بکار می روند مانند جمله شماره ۳ بسیار شبیه به لری است. چنانچه امروز برای یک لر زبان خوانده شود آنرا خواهد فهمد.

Chapter II.

ud öy virāz rāy haft xvah būd avēšān har(v) haft xvahān virāz
čiyon zan būd hēnd ...I māz dēsnān pēš hēnd be ēstād hēnd ud
nāmāz burd ...r čē amā haft xvah hēm ud oy ēk brād ud har haft
xvah oy brād zan...

فهرست واژگان مشترک زیان لری، لکی و کردی
برگردان فارسی: ویراز را هفت خواهر بود....(ویراز در دوره ساسانی بعنوان نامی
قدس بسیار بکار می رفت.

ورتاسگه **tāsga** در لری ولکی به معنی ناحیه پایینی شکم و منطقه شرمگاهی است.
این واژه کهن قابل مقایسه است با واژه ترسگاهه درنوشته های زردشتی پازند موبد
شهرزادی به معنی شرم و حیا.(شهرزادی ۱۳۸۶، ۱۲۹)

ورز **varz** این واژه پهلوی عمل آوردن ، مخلوط کردن ~~دز~~کردی، لکی و لری معنی
میدهد.
(تفصیلی ۱۳۴۲، ۲۴۲) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۸۰) (عیید، ۱۳۷۲، ۲۸۰) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۸۳)

ورزا **varzā** گاو نر. این واژه کهن در پهلوی بهمین معنی بکار می رفته است و هنوز
هم در لری و لکی بکار می رود. (ژینیو، ۵۴) (مزدا پور ۱۳۸۲) (عیید، ۱۳۷۲، ۱۹۴۶).

وختن **vēxten** در لری و لکی غربال کردن، بیختن معنی می دهد. قابل مقایسه با
واژه پهلوی وختن **vexten** به همین معنی.

(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۶۴۲) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۹۰)

وسيار **vēsyār** بسیار، فراوان این واژه لری، کردی و لکی با واژه پهلوی
وسيار **vasyār** قابل مقایسه است که همین معنی را دارد.(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۵۶) (تفصیلی
Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۸) (عیید، ۱۳۷۲: ۳۵۶) این واژه در کتاب ادبیات
مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه
بهبهانی و تهامی، ۱۵۲)

وهار **vehār** بهار را درکردی و لکی می گویند در پهلوی نیز این واژه بکار می رفته
است. (تفصیلی ۱۳۴۸، ۴۶) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۵۷) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۸۶)

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

وِوِ vēvē این واژه را در لرستان و برخی نواحی کردستان هنگام مرجع عزیزان در مراسم پرسه (سوگواری) زنان بر زبان می‌آورند. شاید بتوان آن را با ایزد *vai* در پهلوی مرتبط دانست. دکتر طاووسی در واژنامه شایست نشایست *vay* را ایزد استقبال گر مردگان در دوره پیش از اسلام معرفی کرده است با این شرح به نظر میرسد ریشه این رسم و فراخواندن *vē* در آین پرس لرستان به آن دوران برمی‌گردد و پاسخ این پرسش نیز روشن گردیده است که چرا زنان لرو کرد در آین پرسه و در هر یکی (مرثیه ای خوانی باستانی که شرح آن در بخش ه آمده است) بانگ *vē* یز زنان حاری می‌سازند. (فره وشی، ۳۸۱: ۱۳۵۲، ۳۳۹).
www.tabarestan.info

زردشتیان نیز همانند مردم لرستان مراسم عزاداری را آین پرسه می‌گویند.

در لرستان رسم است وقتی خانواده ای کسی را از دست می‌دهد. زنان در آین پرس یا چمر گرد هم می‌آیند و با خواندن مowie این ایزد *vēvē* را فرا می‌خوانند. وقتی که زنان فامیل برای همدردی به آین پرس وارد می‌شوند براساس این آین می‌بایست با ورود به مجلس با بانگ بلند چندین بار بگویند *vēvē* که گونه ای از همدردی با بستگان شخص مرده است. خانواده مرده نیز پاسخ آنها را با گفتن *vēvē* می‌دهد.

ویر vir حافظه، فهم ، ادراک، یاد (فره وشی، ۴۹: ۱۳۵۲، ۲۸۸) (طاووسی ۱۳۷۲، ۲۸۸)

این واژه کهن پهلوی با اینکه امروزه در فارسی از بین رفته است و تقریباً تمامی معادلهای آن در زبان فارسی واژه‌های عربی است هنوز در زبان لری و لکی بکار می‌رود.

مثال این واژه پهلوی در لری ولکی:

د ویرم رته de virem rata

ا ویرم چی a virem či

برگردان جمله به فارسی: از حافظه ام پاک شده

مثالی دیگر از شاهنامه نقل از کتاب گویش لکی آزاد بخت برگرفته از برهان

قاطع:

پرسید نامش زفرخ هژیر بگفتا که نامش ندارم به ویر

ویردار virdār: این ترکیب واژه لری، لکی و پهلوی جایگزین واژه های غیر فارسی مراقب و مواظب در زبانهای لرستان است. این واژه ای ایرانی داوای عمری بالاتر از هزار سال است و می تواند جانشین بسیار خوبی برای دو واژه تازی مراقب و مواظب باشد. ترکیب واژه ای همانند این در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۵۴)

مثال این واژه پهلوی در لری و لکی:

virdāreš bo/ bā ویردار ش بو

برگردان جمله به فارسی: مواظب اش باش.

وینم venem به معنی دیدن (در گویش بالا گریوه لرستان بکار میرود) عین این واژه لری (وینم venem) به همین معنا و آوا (تلفظ) در نوشته های پهلوی آمده است. (فره-وشی، ۱۳۵۲: ۱۷۴) (فضلی ۱۳۴۸، ۳۲) (طاووسی ۱۳۷۲، ۳۲، ۲۹۱) (مزدا پور ۱۳۸۲) این واژه در کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس نیز آمده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۱۵۸)

این واژه در کتیبه پهلوی پایکولی نیز آمده است. کتیبه پایکولی یکی از مهمترین کتیبه های به جای مانده از دوره ساسانی است که در سلیمانیه عراق واقع شده به معرفی

واژگان مشترک لری، لکی و کردی
اصل و نصب نرسی و شرح وقایع این پادشاه ساسانی بین سالهای ۳۰۲-۲۹۳ می‌پردازد. این
کتیبه پهلوی-پارتی توسط دانشمند بزرگ آلمانی هرتسلد باز نویسی و خوانده شد.

این فعل لری در خط سیزدهم و بیست و ششم کتیبه پهلوی کرتیر (mobd zardشتی بسیار
با نفوذ آغاز سلسله ساسانیان) در نقش رجب نیز آمده است.

۱۳ گویند چنانچه دوست داشته باشد که در این نوشته هم آورده باشند

آوانویسی

wistāxtar būdhēm ud kē ēn nāmag wēnēd

برگردان فارسی: دل گرم شوم هر آنکه این نامه را بیند.

هام hām در لری و لکی به معنی هستم بکار می‌رود. این واژه در پهلوی نیز با همین تلفظ و معنا بکار می‌رود. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۸۹)

هار hār پایین، زیردر لری و لکی معنی می‌دهد. قابل مقایسه با واژه edar و هجر در پهلوی، (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۰۲). این واژه لری همچنین قابل مقایسه با واژه īt به معنی پایین، زیرمیباشد که در کتاب مری بویس بعنوان واژه‌ای مانوی در متون اشکانی به همین معنی آورده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۳۰، ۳۶)

مثال دوم این واژه پهلوی در مثل لری و لکی:

هارو بالاش کردن hāre bālāš kerden

بطور کامل اورا ارزیابی و در موردش تحقیق کردن.

هاس hās قرض را در لری و لکی می‌گویند. واژه‌ای هم شکل و هم معنی با آن در زبان پهلوی بکار میرفته است. (Nyberg, ۱۹۷۷، ۹۹)

مثال دیگر هاس که hās ke کایه از کسی است که همیشه دست اش به دیگران دراز است.

هاستن hāstan خواستن را در لری و لکی گویند. بسیاری از واژه‌های که در آنها امروز حرف خ بکار رفته و از پارسی میانه برای ما به یادگار ماند پیشتر (ه) بوده است. مانند واژه‌های هونهاد=خوب نهاد، هونیاگر=خنیاگر، هوگوار=هشک=خشک (شهرزادی) (۱۳۸۶، ۲۵۳)

هرزه harza: هرزه این واژه با همین شکل و تلفظ در پهلوی، کردی، لری و لکی بکار می‌رفه است. در فارسی harza تلفظ میگردد

واژگان مشترک لری، لکی و کردی

(عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۶۶) (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۸۸).

هفتات haftāt در کردی، لری و لکی مانند پهلوی هفتاد راهفتات گویند همچنین عدد هشتاد (haštāt) به معنی هشتاد که در کردی، لری و لکی و پهلوی همینگونه است اما در فارسی بجای د، ت بکار میرود. (عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۷۱).

هلگ halg واژه‌ای باستانی در لری و لکی به معنی کوشش است.

همارکی hamārki: واژه‌ای پهلوی در لری و لکی به معنی انگاز. (عمید، ۱۹۷۲، ۱۹۷۸).

هماری homāri: واژه‌ای پهلوی در کردی، لری و لکی به معنی صاف، سطح

(عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۷۸).

همال homāl در کردی، لری و لکی معنی رقیب و هم چشم می‌دهد و با واژه پهلوی hemal در فرهنگ عمید به همین معنا قابل مقایسه است. (عمید، ۱۳۷۲، ۱۹۷۵) این واژه در نوشه‌های زردهشتی پازند موببد شهرزادی به معنی رقیب و هم آورد آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۴۲)

مثالی از شاهنامه

چرا پیش تو کاوهی خام گوی بسان همالان کند سرخ روی

همبر hombar در لری و لکی شریک معنی میدهد، این ترکیب در پهلوی نیز بهمین فرم بکار میرفته است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۹۲) (تفضلی ۱۳۴۸، ۴۶) (Nuberg ۱۹۷۴، ۹۱)

همدا homdā واژه‌ای کهن در لری و لکی به معنی همسن با توجه به ساختار آن

بنظر میرسد واژه‌ای پهلوی باشد. هم + دا = باهم داده شده یا به دنیا آمده.

هم ریش homriš با جناغ را در لری و لکی گویند. این واژه درنوشته های زردشتی

پازند موبد شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۴۳)

هم ناف / نافه بوریه hom nāf/nāfa boriya در لری و لکی نشان کرده دختر

و پسر از یک فامیل نزدیک یا یک طایفه را گویند. این واژه در واژه نامه پازند موبد

شهرزادی به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۴۴) واژه **hamnāf** به معنی

خویشاوند در کتاب ادبیات مانوی در متن های ^{تاریخی} میانه ^{و پیشوای تی} مری بویس نیز آمده

است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی، ۷۵)

همه hama همه، این واژه بخاطر تلفظ آن در کردی، لکی و لری آورده شده چرا

که در پهلوی همین گونه تلفظ می شود.

(فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۹۴) (مژدا پور ۱۳۸۲، ۹۰) (Nuberg ۱۹۷۴، ۹۰)

(ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۲۷) (طاووسی ۱۳۷۲، ۴۷) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی، ۷۵)

هناسه henāsa در لری و لکی بجای واژه عربی نفس و تنفس بکار می رود. مثال در

هنک honek در لری و لکی به معنی خنک میباشد قابل مقایسه با واژه پهلوی هشک

که در پهلوی و لری به معنی خشک است. (شهرزادی ۱۳۸۶، ۳۴۹)

هنگ: **هان hēn** با هن **hēŋ** زور و قدرت در لری و لکی معنی می دهد

مثال کاربرد این واژه پهلوی در جمله: **هنج ko hēŋ** یعنی فشار بده جالب

اینکه در پهلوی نیز واژه ای هنگ با تلفظ **hang** به همین معنابکار میرفته است. این واژه

درنوشته های زردشتی پازند موبد شهرزادی نیز به همین معنی آمده است. (شهرزادی ۱۳۸۶

۳۴۵، ۱۳۷۲، ۱۹۸۱).

واژگان مشترک لری، لکی و کردی هنی hani دیگر، دوباره. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۱۷۴) این واژه لری ولکی قابل مقایسه با واژه انی any به معنی دیگری و بعدی میباشد. که در کتاب مری بویس بعنوان واژه‌ای مانوی در متون اشکانی به همین معنی آورده است. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی ۲۶،

مری بویس واژه انی any را در کتاب واژه نامه مانوی خود به همین معنی آورده است

(بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۲۶)

هوره hora نوعی آواز مذهبی مرسوط به دوره پیش از اسلام در لرستان و کردستان. این نغمه‌ها در مرئیه سرایی نیز خوانده میشود. برخی پژوهشگران بر این باورند که این آواز مذهبی گرفته شده از واژه اهورا و اهورمزد است که خدای یگانه ایرانیان در آین زردشتی است.

هوشک hušk خشک، در لری و لکی همانند پهلوی خشک را هوشک گویند. این واژه در متون کهن هوشک بوده است. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۱۴۲) (Nuberg ۱۹۷۴، ۱۰۴) (Mackenzie ۱۹۷۱، ۴۵) (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۲۹۹) (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهمامی، ۸۲) (مزدا پور ۱۳۸۲، ۲۶) (زینیو ۱۳۸۲، ۲۶، ترجمه آموزگار)

مثال این واژه پهلوی در مثل جمله:

هوشک bizad بیزاد

برگردان جمله به فارسی: خشک و بی شرویه درد نخور.

هوشیار hošyār عاقل و دانا را در کردی، لری ولکی گویند. در فارسی نیز این واژه بکار می‌رود. (فره وشی، ۱۳۵۲: ۲۴۷)

هوک **houk** در لری ولکی معنی مزاج و عادت می‌دهد. این واژه در پهلوی نیز دقیقاً با همین تلفظ و معنی بکار می‌رفته است. (فرهوشی، ۱۳۵۲: ۳۳۲)

هوکاره **hokāra** در لری ولکی معنی عادت است. واژه‌های همانند این واژه مانند هوکارتہ **hukarata** به معنی خوکرتہ یا خوکرده در متون پهلوی دیده می‌شود. (بهار، ۱۳۶۹، ۱۷۱) (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ۱۶۳)

مثال این واژه پهلوی در لری:

هوکارا بیا **hokāra biya**

برگردان جمله به فارسی: عادت کرده است.

همان گونه که در این جمله لری دیده می‌شود. (هوکاره) (بی) هردو واژه پهلوی اند در حالیکه برگردان فارسی امروزی آن واژه‌ای غیر ایرانی عادت است که جایگزین واژه ایرانی هوکاره شده است. واژه هوکاره در لری ولکی بجای واژه عربی عادت هنوز بکار می‌رود. بسیاری از واژگان ایرانی از زبانهای ایرانی امروز و فارسی امروزی در گذر زمان و به دلایل گوناگونی از بین رفته اند و واژه‌های غیر ایرانی جایگزین آنها شده اند. واژه تازی عادت به جای خوکرده یا هوکاره مثالی از این نوع است. کاربرد وادامه حیات این گونه واژه گان کهن در زبان‌های بومی ایرانی، اهمیت این واژگان را در پژوهش‌های زبانشناسی ایران باستان دوچندان می‌گرداند. در مورد واژه‌های صبرکن و منتظر باش نیز همین گونه است که برای آنها معادل‌های در فارسی امروزی نیست اما واژگان ساسانی مانند بیل، بسا be heil, besa جایگزین های ایرانی آنها در زبان لری برای ما به یادگار مانده است.

هولنگ **holeinj** واژه‌ای کهن در لری ولکی که جایگزین واژه تازی و غیر ایرانی رقیق است.

مثال این واژه پهلوی در لری:

دوش، هولنگہ doš holeinga

برگردان جمله به فارسی: دوغ رقیقی است.

هی **hē** هست وجود هستی این واژه پهلوی در لری به همین معنا و آواهنوز کاربرد دارد (فره وشی، ۱۳۵۲: ۳۸۹) (مزدا پور، ۱۳۸۲، ۲۶) (ژینیو، ۱۳۸۲)، ترجمه آموزگار) و در بسیاری از نوشته های دوره ساسانی آن را می توان دید. همچنین واژگان لری مشابه هسا **hēsā** به معنی موجود است.

نوشته زیرآغاز فرگرد چهارم ارداویرافنامه است که در خط سلول آن واژه لری *hē* را می‌توان دید. در همین نوشته دیگر واژه‌های لری همچون *nē* (به همین آوا در لری به معنی *نیستی*) و *virāz* (به معنی گراز) نیز آمده است.

Chapter IV.

آوانویسی

Chapitre 4

(۱) u-š ēdōn framūd nibištān kū pad ān I fradom šab man ō
padīrag be mad Srōs ahlev ud Ādur yazd u-š ō man namāz burd
hēnd ud guft kū drūst āmad hē tō ardā Vīrāz ka-t ahanūz
āmad zamān nē būd (۲) mēn guft paygāmbar hēm (۳) ud pas pē-

(ژینیو ۱۳۸۲، ترجمه آموزگار، ۱۸۳، ۷۹)

برگردان فارسی: در شب نخست سروش بر من نماز برد و فرمود خوش آمدی ارداویراز زمان آمدنات نبود. گفتم من پیامبرم پس سروش و آذرايزد دست من فراز گرفتند. نخستین گام به اندیشه نیک و دیگر گام به گفتار نیک و سدیگر گام به کردار نیک به پل چینود (سراط) رسیدم... و دیدم روان در گذشتگان در سه شب نخست که به بالین تن نشته بودند. کسی که نیک کردار بود. آسایش و نیکی به او میرسید به اندازه همه نیکی ها که به گیتی دیده است....

هیشتن hēiſten اجازه دادن و گذاشتن در لری معنی می دهد که با واژه پهلوی هیشتن hiſtan به همین معانی در نوشته های پهلوی اشکانی و سasanی قابل مقایسه است (فرهوشی، ۱۳۵۲) (آموزگار، تفضلی ۱۳۸۹، ۱۶۱) (مزدا پور Nuberg ۱۹۷۴) (ژینیو، ۱۳۸۲، ۱۰۰) (ژینیو، ۱۳۸۲، ۵۰)

این واژه پهلوی و لری به شکل های گوناگونی در لری بکار می رود مانند:

نه هیشتم کار بکم nē hēiſtem kār bakem یعنی به من اجازه نداد کار کنم.

چیاکنه هیشتن ایچه čiākane hēiſten iče آن چیزها را اینجا گذاشتن

مثال دیگری از این واژه پهلوی در لری:

هیشم د گرد hayštem de gerd

برگردان جمله به فارسی:

مرا در جمع خودشان پذیرفت.

این واژه در شعر نظامی نیز آمده است:

به جایی نخسید عقاب دلیر که آبی توان هشت او را به زیلان

تبرستان

www.tabaresjan.info

ی

یک yak عدد یک. آوردن این واژه بخاطر آوای باستانی آن در زبان کردی، لری و لکی است چراکه در بسیاری از متون کهن ایرانی yak تلفظ شده است مانند کتاب ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارتی مری بویس. (بویس ۱۳۸۶ ترجمه بهبهانی و تهامی ۱۶۵) همان گونه که پیشتر گفته شد در کردی، لری و لکی بسیاری از اعداد به شکل پهلوی آن بکار گرفته می شود.

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی ————— ۱۳۳

برخی از منابع فارسی

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۶، راهنمای زبانهای ایران باستان، جلد اول و دوم، تهران انتشارات سمت.

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۴، تاریخ زبان فارسی، تهران انتشارات سمت.

امان اللهی، اسکندر، ۱۳۷۰، قوم لر، تهران انتشارات آگاه استان

ایزد پناه، حمید، ۱۳۶۳، فرهنگ لری، تهران انتشارات آگاه

آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۹، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، چاپ هفتم، تهران انتشارات مهارت.

بویس، مری، فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن های پارسی میانه و پارسی، ترجمه امید بهبهانی و ابواحسن تهمی، تهران انتشارات بندesh ۱۳۸۶

بهار، مهرداد، ۱۳۶۹، بندesh، تهران انتشارات توسع.

تفضلی، احمد، ۱۳۴۸، واژه نامه مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

جان. ر. پری، ۱۳۸۲، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، ص. ۲۴ - ۲۵

جنیدی، فریدون، ۱۳۶۰، نامه پهلوانی، تهران انتشارات بلخ.

ژینو، فیاپ، ۱۳۸۲، ارداویرافنامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انجمن ایرانشناسی فرانسه.

شهرزادی، رستم، ۱۳۸۶، واژه نامه پازند، تهران موسسه انتشاراتی فروهر

و ازگان مشترک لری، لکی و کردی

عربیان، سعید، راهنمای کتبیه های ایرانی میانه (پهلوی-پارسی) انتشارات سازمان میراث

فرهنگی کشور ۱۳۸۲

عمید، حسن، ۱۳۷۲، فرهنگ عمید، جلد یکم و دوم، تهران انتشارات امیر کبیر.

علیرضايی، کرم، ۱۳۹۲، پیوستگی زبان لری با زبان تاجیکی، تهران نشر فرتاپ

فره وشی، بهرام، ۱۳۵۰، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران انتشارات آثار ملی.

طاووسی، محمود، ۱۳۷۲، واژنامه شایست نشایست، شیراز انتشارات دانشگاه شیراز.

طباطبایی، جواد، تأملی درباره ایران، جلد نخست، دیباچه ای بر نظریه انتحطاط ایران.

نشر نگاه معاصر. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۵

گروه گردآورندگان، فرهنگستان زبان پارسی، ۱۳۹۱، واژه نامه کوچک پارسی میانه
تهران انتشارات فرهنگستان زبان پارسی.

مزداپور، کتابیون، ۱۳۸۲، ارد اویرافنمه، متن پهلوی، ناشر: توس

فهرست واژگان مشترک زبان لری، لکی و کردی

منابع غیر فارسی

Anonby.Erik. John ,۲۰۰۳, Luri: How many languages, *Journal of the Royal Asiatic Society (Third Series)*, Volume ۱۳, Issue ۰۲, Jul ,pp ۱۷۱-۱۹۷

Bruinessen, M.M. van, (۱۹۹۴). Kurdish nationalism and competing ethnic loyalties

Garnik Asatrian (Yerevan University) (۲۰۰۹)."Prolegomena to the Study of the Kurds", *Iran and the Caucasus*, Vol.۱۳, pp. ۱-۵۸, ۲۰۰۹ Published in ۲۰۰۹, *Iran and the Caucasus*, ۱۳, pp. ۱-۵۸

Gernot Windfuhr, ed., ۲۰۰۹. The Iranian Languages.
Routledge.

Haspelmath, Martin, eds. (۲۰۱۲). "Laki". Glottolog ۲,۲.
Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. Laki - Kurdish Academy of language

Hassanpour, A. (۱۹۹۲). Nationalism and language in Kurdistan. San Francisco: Mellon Press. Also mentioned in: kurdishacademy.org

Mackenzie.D.N, ۱۹۷۱, Concise Pahlavi Dictionary, London,
Oxford University Press.

Meri, Josef W. Medieval Islamic Civilization: A-K, index.
پ****

وازگان مشترک لری، لکی و کردی

Nikitin. A. B, ۱۹۹۲, Srednepersidskie ostraki iz buddijskogo
cvjatilisca v starom. Merve, in Vestnik Drevnej Islorii (=VDI),
pp. ۹۵-۱۰۱

Nuberg.H.S, ۱۹۷۴ , A Manual Dictionary of Pahlavi, Otto
Harrassowitz Wiesbaden, Germany.

Lecoq.P, Les dialectes du sud-ouest de l'Iran, in Rüdiger
Schmitt, ed., Compendium Linguarum Iranicarum, Wiesbaden,
۱۹۸۹, pp. ۲۷۱-۲۹۱

Paul, Ludwig (۲۰۰۸). "Kurdish language I. History of the
Kurdish language". In Yarshater, Ehsan. Encyclopædia Iranica.

Windfuhr, G. (۱۹۹۴). The Iranian Languages, Routledge, p.

Common Pahlavi words in Luri,Laki and Kurdi languages

By :Dr.Gholamreza Karamian



تزیینات معماری شهر ساسانی رماوند لرستان کاوش های باستانشناسی نگارنده

تبرستان

www.tabarestan.info

Common Pahlavi words in Luri,Laki and Kurdi languages

By :Dr.Gholamreza Karamian

تزمینات معماری شهر ساسانی رماؤن لرستان

